

نیم نگاهی به

# تکاپوهای خاورشناسان \*

۱- روش علمی:

این مسأله را مستشرقین برای اولین بار ابداع نکردند؛ چرا که قبلاً در میان متفکرین سرشناس غربی نظیر مونتس، سنت افرموند و منتسکیو شایع بود. با این حال همچنان که روش شک از زمان غزالی به بعد تقریباً شناخته شده بود، ولی آنچه که این روش را به صورت یک شیوه تفکر برای متفکرین جالب توجه کرد استفاده دکارت، لاهارب و برونتییر بود.

به هر حال روش علمی براساس نوعی احاطه، په گزینی، موازنه ترتیب‌بندی و استنباط برای رسیدن به حقیقت استوار است. به طوری که هر علم، ادب و هنری که چنین روشی بر آن قابل تطبیق نباشد، پذیرفتنی نیست. این است که علمای غربی در تمام رویکردها و عملکردهای علمی خود آن را به طور کامل به کار می‌گیرند. خاورشناسان نیز آن را به صورتی شایسته بر علوم، آداب و هنرهای ما به اجرا درآوردند. همچنان که قبلاً همین کار را در مورد سایر زبانهای دیگر اعم از سامی یا آریایی انجام داده بودند. البته دسته‌ای از قدمای ما نظیر ابن سلام، ابن‌قتیبه و جرجانی نیز همین کار را انجام داده بودند و حتی دکتر حسنین هیکل نیز همین اعتقاد را دارد و می‌گوید:

«بدون شک امروزه شرق کاملاً نیازمند بهره‌گیری از آبخور فکر، ادب و هنر غرب است. البته چندین قرن مملو از تعصب و جمود، میانه وضعیت کنونی شرق اسلامی و گذشته آن را از هم گسسته است. از جمله اعترافات که باید بکنیم این است که تلاشها و مباحث پژوهشگرانه و ارزشمندی که امروزه علمای غربی درباره تاریخ پژوهشهای اسلامی و شرقی انجام می‌دهند، راه را برای مسلمانان و شرقیان هموار ساخته تا از این دستاوردها و مباحث بهره‌مند شوند و به عنوان بزرگترین نقطه امید برای رسیدن به حق و حقیقت درآیند.»

استاد امین‌الخولی نیز وقتی که به عنوان نماینده جمهوری متحد عربی در بیست و پنجمین کنفرانس بین‌المللی مستشرقین حضور یافت، گفت:

«سرکارخاتم کراچوفسکی بحثی را درباره نایابترین نسخه‌های خطی قرآن در قرن ۱۶ میلادی ارائه نمودند و من شک دارم در اینکه آیا بسیاری



○ نجیب‌الدینی  
○ پنجمه زاهد ویسی

## ویژگیهای مستشرقین

خاورشناسان از طریق فراگیری زبان، حفظ میراث و

کشف آثار ما و احیاء و بازسازی آنها به وسیله نشر، ترجمه و

تصنیف به درجه‌ای رسیدند که توانستند روشی را با ویژگیها

و امکانات منحصر به فرجه‌ی بین‌المللی کنند که تا قبل از آنان

در میان ما به این صورت وجود نداشت و به همین خاطر

توانستند کار را از ویژگیهایی برخوردار کنند که از آن جمله

می‌توان به امور ذیل اشاره نمود:

مستشرقین در طول تاریخ، با روشی علمی و نظامیافته، به کشف و احیای میراث فرهنگی و تاریخی ما پرداختند. این روش، که مبتنی بر تحقیق و تفکر است، به ما کمک کرد تا با نگاهی بی‌طرفانه و علمی به گذشته‌های ما بنگریم. از جمله دستاوردهای مستشرقین، کشف و ترجمه آثار کهن، شناخت سبک‌های معماری و هنر، و کشف اسرار و رموز قدیم است. این روش، به ما کمک کرد تا با نگاهی علمی و بی‌طرفانه به میراث ما نگاه کنیم و از آن بهره‌مند شویم. مستشرقین با روشی علمی و نظامیافته، به کشف و احیای میراث فرهنگی و تاریخی ما پرداختند. این روش، که مبتنی بر تحقیق و تفکر است، به ما کمک کرد تا با نگاهی بی‌طرفانه و علمی به گذشته‌های ما بنگریم. از جمله دستاوردهای مستشرقین، کشف و ترجمه آثار کهن، شناخت سبک‌های معماری و هنر، و کشف اسرار و رموز قدیم است. این روش، به ما کمک کرد تا با نگاهی علمی و بی‌طرفانه به میراث ما نگاه کنیم و از آن بهره‌مند شویم.

سخن می‌گفتند. هامر پرگشتال (Hammer Purgstali) با ۱۰ زبان مکاتبه می‌کرد. دوزی (Dozy) هم در کنار بهره‌مندی از زبانهای سامی با زبانهای لاتینی، فرانسوی، اسپانیولی، انگلیسی، آلمانی و سوئدی هم می‌نوشت. تریتون (Tritton) نیز نوشته‌های یونانی، سریانی و تدمری را می‌خواند و نام گلها، درختان و پرندگان را به زبان عربی و زبانهای غربی می‌دانست و حتی گاهی با عربها در این باره گفت و گو می‌کرد، ولی آنها تقریباً از واژگان عربی او چیزی نمی‌فهمیدند. گویدی (Guidi) نیز سخنرانیهای خود را در دانشگاه مصر با زبان عربی ایراد می‌نمود. استاد شارل پیلر در شمال آفریقا و خاورمیانه نیز همین‌طور بود. یوشمانوف (Yushmanov) به بررسی واژگان عربی موجود در زبان روسی پرداخت و دوزی فرهنگ الفاظ اسپانیایی و پرتغالی مشتق از اصل عربی را تألیف نمود. پدر باتیستوتا فرهنگ الفاظ پرتغالی مشتق از زبان عربی را تدوین نمود و پدر لامنس، مفردات فرانسوی مشتق از زبان عربی را جمع‌آوری کرد. دی‌مینار (Meynard Babier de) نیز کتاب «الدرر العمانية فی اللغة العثمانية» را تألیف نمود زیگیلدی (Czegledy) به کندوکاو در اسمهای ترکی بلغاری در آثار ابن‌فضلان پرداخت و ولادیمیرستوف، کلمات عربی راه یافته به زبان مغولی را بررسی نمود. وینیکوف (Vinnikov) هم به کاوش در لهجه‌های عربی در آسیای میانه پرداخت. دیمیتروف (Dimitrof) نیز عناصر عربی موجود در زبان بشکیری را دنبال کرد. دیوید لویس در جستجوی نگارش پرتغالی با حروف عربی در کشور مغرب برآمد. اتوری هم به بررسی نگارش آلبانیایی با حروف عربی پرداخت. ریپکا نیز اثر زبان عربی در زبانهای ترکی و فارسی را بررسی نمود و...

ب. معلومات گسترده:

از آنجایی که اکثر آنها به بیش از یک زبان شرقی مسلط هستند و علاوه بر این از بیشتر زبانهای غربی مطلعند و از آنچه در آن دیار درباره شرق منتشر می‌شود آگاهی دارند، شکی نیست که در مورد میراث بشری، بسی بیشتر از کسانی که در چارچوب و حوزه یکی از زبانهای سامی منحصر مانده و با استفاده از فرهنگ لغت‌های حاضر و آماده‌ای که در دست دارد، یکی از زبانهای آریایی را خوانده دانند و آگاه‌ترند و از کسانی که از یکی از جوانب میراث خود آگاهند علم و دانش بیشتری دارند. دیگر میراث بشری جای خود را دارد - و دلیل و حجت آنها نیز بسی قویتر و مستدلتر است. اینجاست که می‌توان گفت اگر این علما نبودند، بیشتر سهم و مشارکت نیاکان ما در تحول فرهنگ جهانی که ما بیش از هرکس دیگر سزاوار افتخار به آنها هستیم، نبود و ناپدید می‌شد.

از این رو مستشرقین فرهنگ و میراث بشری را از طریق زبانهای سامی و آریایی در حوزه ادیان، هنرها، آداب و رسوم و علوم استخراج



از بزرگان اسلامی در مورد این نسخه‌های خطی چیزی می‌دانند یا نه؟ و فکر می‌کنم تقدیر از این مسأله قابل تساهل نیست.»<sup>۱</sup>

## ۲- ویژگیهای منحصر به فرد:

پاره‌ای ویژگیهای منحصر به فرد، خاورشناسان را به عملی نمودن روش خود یاری رسانده است که از آن جمله می‌توان امور ذیل را نام برد: ۱. بهره‌گیری از زبانهای اصلی و مادر اعم از سامی و آریایی: آنها به بررسی و تحقیق درباره زبانهای کلدانی، آشوری، آرامی، سریانی، عبری، عربی، حبشی، ارمنی، فارسی، ترکی و سایر زبانهای شرق دور پرداختند و در مورد دستور زبان، زبانشناسی، فرهنگ‌نویسی، لهجه‌شناسی و تاریخ هرکدام از این زبانها دست به تألیف و تصنیف زدند و حتی به بررسی تطبیقی آنها و تعیین میزان رابطه هرکدام از آنها با یکدیگر و با زبانهای آرامی پرداختند. علاوه بر این به خواندن نوشته‌های هیروگلیفی، میخی، فنیقی، نبطی، جنوبی و... نیز دست زدند و از این رهگذر به نتایج و کشفیاتی رسیدند که مسیر تاریخ را تغییر داد. در این باره نمونه و مثال فراوان است، ولی در اینجا به صورت اختصار به چند مورد اشاره می‌شود.

بیتنر (Bittner) بر ۵۱ زبان و لهجه تسلط داشت و دستور زبان ۱۳ زبان شرقی را تصنیف کرد. فرموند (Wahrmund) هم ۳۰ زبان کامل را می‌دانست. روکیرت هم با ۳۰ زبان و اشپولر (Spuler) با ۱۵ زبان

### د. پشتکار

سختکوشی و پشتکار آنها نیز واقعاً ضرب المثل است و چه بسا یکی از آنها عمرش را در راه تحقیق یک نسخه خطی یا تصنیف یک کتاب به پایان می‌برد. نمایه‌سازی یا مجموعه آثار و یا دایرةالمعارف‌نویسی همانند که بدون هیچ خستگی و کوفتگی‌ای آن را انجام می‌دهند. به عنوان مثال ادموند کاستل برای پدید آوردن «فرهنگ مختصر زبانهای سامی» ۱۲ سال وقت گذاشت و تقریباً هر روز ۱۶ تا ۱۸ ساعت کار می‌کرد. ادوارد لین نیز برای تألیف فرهنگ دوزبانه انگلیسی - عربی خود سه بار به مصر مسافرت کرد و روزانه ۱۲ تا ۱۴ ساعت کار می‌کرد و این کار را به مدت ۲۵ سال ادامه داد و تنها با پایان یافتن حیات خود از آن دست کشید. بارانوف (Baranov) نیز ۲۰ سال از عمر خود را به تألیف فرهنگ عربی - روسی خود اختصاص داد. فلوگل نیز به جمع‌آوری نسخه‌های خطی کتاب «الفهرست» ابن ندیم از کتابخانه‌های وین، پاریس و لندن پرداخت و این کار به مدت ۲۵ سال طول کشید. ویل (Weil) نیز از ۱۶ سال از عمر خود در راه تصنیف «تاریخ خلفا» دست کشید. هامر پرگشتال نیز شش سال از عمرش را برای بررسی تاریخ ادبیات عربی کنار گذاشت. دی‌منار و دی کورتای نیز ۱۰ سال به تحقیق و ترجمه مروج‌الذهب مسعودی پرداختند.

بوریان (Bouriant)، کازانووا (Casanova) و ویت (Wiet) یکی پس از دیگری ترجمه کتاب «الخطط» مقریزی را دنبال کردند. چاپ و نشر کتاب «طبقات الکبیر» واقدی ۱۴ سال به طول انجامید. فریتز هامل (Fr. Hommel) سالها به پژوهش درباره دیوان ابن‌قیس و جمع‌آوری نسخه‌های خطی آن پرداخت و به جستجوی نام بعضی از البسه عربها مشغول بود و چنان که مشهور است وقتی که نام دو نوع پوشاک عربی را پیدا کرد، به جای زحمت و تلاشی که سالها در این راه کشیده بود تنها کاری که توانست بکند، خوشحالی بود چنانکه حتی در پوست خود نمی‌گنجید.

آثار بسیاری از خاورشناسان نیز به بیشتر از صد اثر و تحقیق می‌رسد. مثلاً کسانی نظیر ادوارد براون، اسین پلاسیوس، بروکلان، کراچوفسکی، سارتن و ماسینیون از این دسته‌اند.

### ۳- میراث اسلامی

میراث اسلامی بخشی از میراث بشری و انسانی است و شاید از لحاظ گستردگی، دشواری و غموض در اصول و تأثیر و تأثر و تحول خود، بخش بزرگ و مهم این میراث باشد؛ زیرا نوعی از عصبیت‌های قبیله‌ای، اصل و نسب‌های مختلفه مسأله قریش و انصار و مهاجر، منازعات مربوط به خلافت اسلامی در میان بنی‌امیه و بنی‌هاشم مسلمانان را به گروههایی نظیر سنی، شیعه و خوارج و پس از آن به فرقه‌ها و جمعیت‌های

نمودند و به تحقیق درباره اصول، مبانی، تأثر، تعامل، تطور و تأثیر آن تا زمان ما پرداختند تاریخ فلسفه و بررسی اصول یونانی، سریانی، عربی، عبری، لاتینی و سایر زبانهای غربی، بررسی علم کلام ادیان مختلف در طول زمان، تطبیق فقه اسلامی با قوانین دینی و مدنی جهان، تاریخ صلیبیون به نقل از مورخین مسلمان، ارمنی، یونانی و لاتینی، بررسی انتقال تفکر و اندیشه یونانی به میان مسلمانان و مسائلی که به این تفکر اضافه کردند، بررسی تأثیر فلسفه اسلامی در تفکر و اندیشه اروپاییان، مشارکت فرهنگ اسلامی در فرهنگ جهانی و در نمونه‌هایی از این‌گونه تلاشها هستند.

### ج. تخصصی کردن کارها:

پرداختن تخصصی هرکدام از آنها به یک زبان، دین، علم، ادب، هنر، سلسله، عصر یا یک ادیب نیز از جمله ویژگیها و ممیزات خاورشناسان است. مثلاً یکی از آنها به زبان، فلسفه و بلاغت آن می‌پردازد. دیگری مسأله تشریح اسلامی و زمینه‌های پیدایش، تأثر و تطور آن را بررسی می‌کند، یکی دیگر به امور طبیعی عربها و تاریخ و جغرافیا مشغول است و آن یکی در امور موسیقی اسلامی، مصادر، آلات و دستاوردهای آن کاوش می‌کند. یکی دیگر به گیاهانی که در شعر جاهلی نامی از آنها ذکر شده می‌پردازد. عده‌ای از آنها درباره حمدانیها یا عصر نهضت و یا کسی مثل متنبی تحقیق و پژوهش می‌نمایند.

از سوی دیگر از آنجایی که آنها جزء فرهنگ و میراث ما نیستند و از جای دیگری به اقلیم فرهنگی شرقی ما وارد شده‌اند، نوعی دقت و موشکافی خاص را در مورد آن به کار می‌گیرند؛ زیرا می‌دانند خطاهای فاحش و آشکار، تحریف یا به غلط انداختن مردم، ارزش و جایگاه آنها در چشم شرقیان را لکه‌دار می‌کند و باعث روگردانی مردم از آنها می‌شود. از طرف دیگر خود آنها نیز اهل کشورهای متعددی هستند و از این رو آثاری را که در دیگر زبانهای اروپایی نیز درباره موضوع مورد تحقیق آنها نوشته شده می‌خوانند و می‌کوشند خطاها و اشتباهات یکدیگر را تصحیح نمایند.

همچنانکه در مورد دوزی، فریتاگ (Freytag) آسین پلاسیوس و فانی (Fagnan) رخ داد. به این صورت که فانی تمام ترجمه‌های حی‌بن‌یقظان را دنبال کرد و در آنها نوعی بازنگری و دقت ویژه را به خرج داد سپس متن و ترجمه آن را همزمان منتشر کرد و از این رهگذر یک چاپ علمی منحصر به فردی را از آن ارائه نمود.

علاوه بر همه اینها مستشرقین وقتی که به خطا بودن رأی و نظری یقین حاصل کنند، تسلیم می‌شوند و همین امر باعث شد که چهارچشمی در کمین کتابها باشند و با حساسیت خاصی به نقد و تجدید چاپ آنها پس از ویرایش‌ها، تصحیحات و اضافات متعدد بپردازند.

روی متعصب، اعتقاد یا طمع سیاسی به میراث اسلامی ضربه زدند و علم را برای حق جلوه دادن باطل در اختیار گرفته بودند) و خود را با منهج و روش علمی همراه می‌کند و در این راه به مسافرت‌های طولانی می‌رود، پولهای کلانی را خرج و هزینه می‌کند و عمرش را در میان نسخه‌های خطی و آثار و مصنفات سپری می‌کند تا شاید از آنها اطلاعی حاصل کند، یا سخنی را از لابه‌لای آنها بیرون بیاورد و یا به تطبیق و مقارنه آنها با یکدیگر می‌پردازد. این است که هیچ سخنی نمی‌گوید مگر آنکه دلیلی در دست داشته باشد و پایه گودال بحث و جدلی نمی‌گذارد مگر آنکه اسناد و دلایلی با خود دارد که هرگونه خلاف و شک و تردیدی را از میان برمی‌دارد؟

#### ۴- تأثیر روش آنها در میان مسلمانان

شکی نیست که خاورشناسان و اساتید غربی‌ای که روش علمی کنونی و به عبارتی بارزترین ویژگی علم و فرهنگ عصر حاضر را از آنها اخذ کرده‌ایم، در روشهای آموزشی، کندوکاو در میراث فکری و فرهنگی ترجمه و تحقیق درباره آنها و پدید آوردن آثاری در این زمینه و ارزیابی آن نسبت به فرهنگ جهانی تأثیر بسزایی داشته‌اند و در حوزه‌های اندیشه‌ورزی و ارزیابی و ارائه صریح و بی‌پرده حق یا آنچه که تصور می‌شود حق است به ما جرأت داده‌اند و علاوه بر آن گام گذاشتن در مسیری را که سالک آن با ستوه، ناامیدی و تجارت (فکر و فرهنگ) بیگانه است، هموار نموده‌اند و از این رهگذر به حیات فکری ما آب و رنگی از جدیت و پشتکار بخشیده‌اند.

این تأثیر در روشهای تعلیمی و نشر گنجینه‌های فرهنگی و به‌ویژه در کتابهای تاریخ عمومی کاملاً به چشم می‌خورد. به طوری که دسته‌ای از علمای خود ما پس از جستجوهای در حوزه‌های زبانی، ادبی، علمی، هنری و کاوش در عوامل تأثیرگذار جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و شناخت جماعتها، ویژگیها، عرفها، هجرت‌های تاریخی، سرزمینها و حوادث و اتفاقات آن، پیوندها، تعاملها و تحولات مربوط به آن به نگارش تاریخ پرداختند. از این نمونه می‌توان به کتاب «تاریخ العرب» اثر دکتر جواد علی که بیشتر مراجع و مأخذ آن از تحقیقات و پژوهشهای مستشرقین است، اشاره کرد. یعنی کسانی که حتی پیشکسوتان آن‌ها که به تحقیق و تصنیف در تاریخ و حتی تاریخ اسلامی مشغولند به بررسی تاریخ خانواده‌های مهم و سرشناس می‌پردازند و از این رو تاریخ آنها نمایی از تاریخ پیشینیان را با خود دارد.

اثر مستشرقین در کتابهای تاریخ ادبیات نیز به چشم می‌خورد. به طوری که بسیاری از ما از طریق تدریس، تحقیق و شرح به آن پرداخته‌ایم. یعنی درست همان کاری که در مورد تاریخ عمومی انجام شده است. این است که در این گونه آثار نیز آنها را به دوره‌هایی تقسیم

سری متعددی تقسیم کرد. زندقه‌هایی نظیر شعوبیه وارد اسلام شد و همراه آن پای بدعتهای فراوان و ارت و میراثهای خاص این بدعتها نیز به اسلام باز شد.

حقد و کینه مرتدین، ملحدین و منحرفین، گسترش اسلام و انتشار آن در شرق و غرب و علوم که براساس اسلام و در زمینه قرآن، حدیث، سنته علم کلام، اصول دین، مذاهب فقهی فلسفه و تصوف پدید می‌آمدند و هرکدام از آنها این علوم را چنان تفسیر می‌کردند که با مبانی و اصول خودشان همخوانی و همنوایی داشته باشد و در پایان پس از آن که بگویم گویای کلامی کاری برنیامد، شمشیر به میدان آمد.

همه اینها دست به دست هم داد و باعث شد پاره‌ای از جلوه‌های میراث اسلامی محو و ناپدید شود و دسته‌ای دیگر از آنها مشهور و زبانزد گردد. مثلاً ابن حیان توحیدی، شریف ادریسی، ابن رشد و ابن بجه که ابن خاقان او را خس و خاشاکی در چشم دین می‌داند. این امور میزان اختلاف را در اسلام بالا بردند و کاری کردند که اسلام به اموری متهم شود که واقعاً از آن بری و دور بود. به عنوان مثال حدیث غرائیق و نقد قرآن و سایر مسائل مربوط به آن. در علم حدیث نیز وقتی که امام بخاری به تألیف کار خود مشغول بود، حدود ۶۰۰ هزار حدیث را در اختیار داشت که از آن همه جز چهار هزار آن را صحیح ندانست. با توجه به اینها نباید سرنوشت و سرگذشت زبان، ادب و تاریخ را درخشان‌تر از بخت و اقبال دین دانست.

حال می‌توان پرسید که آیا وقتی خاورشناسان روش خاص خود را در مورد میراث اسلامی ما به‌اجرا بگذارند، با توجه به آن که دل و درون و اندیشه آنها تا جایی که می‌توانند از این‌گونه تعصبات و منازعات و گرایش‌های جناحی و فرقه‌ای خالی است، آیا در مورد رأی و نظر دسته‌ای از ما دچار خطا و اشتباه شده‌اند؟ با این استدلال که نتایج روش و شیوه کار آنها، با آنچه که ما به آن خو کرده‌ایم سر سازگاری ندارد. در حالی که بسیاری از همین منتقدین هنوز هم فکر می‌کنند جهان محدود به قلم و دید و نظر آنهاست و بر این اعتقادند که هنر و فخر نزد ماست و بس و خلاصه با امیال و کششهای درونی ما هم‌نوایی می‌کند!!

فرض کنیم که همه متصدیان تحقیق و تصنیف و بازسازی میراث ما اعم از شرقی و غربی خالی از سلیقه‌های شخصی و گرایشهای آنچنانی نیستند و از نوعی مرض در این باره رنج می‌برند. حال می‌توان پرسید که در زمینه شناخت حقیقت این میراث و دستیابی به آن به چه کسی اطمینان کنیم یا به چه کسی اعتماد بیشتری داشته باشیم؟ و اساساً کدام یک از آنها به شناخت حقیقت و دستیابی به آن نزدیک‌ترند؟ آیا کسی که اصلاً با روش علمی آشنایی‌ای ندارد و جز مواردی تصادفی، عارضی و نادر جواب درستی را پیدا نمی‌کند یا کسی که با گرایشهای شخصی خود در جدال است (این افراد واقعاً کمیاب و نادر هستند و یا چنین قلمهایی از

که هیچ‌کس آن را حتی در خواب و خیال هم ندیده بود و پای ظن و گمان هم هرگز به آن حوزه که آنها مدعی کشف و فتح آن شده بودند نرسیده بود.

علاوه بر این، این افراد با دید طلاب مکتب‌خانه و بجه مدرسه‌ای به متفکرین اسلامی می‌نگرند درحالی که اندیشمندان مسلمان به فضل و دانش بیشتر مستشرقین در زمینه‌های فهرست‌بندی آثار، تحقیق ترجمه و ریشه‌دار ساختن روش علمی اذعان دارند. با این حال آنها بر این باورند که یک محقق مسلمان در زمینه جستجو در میراث فرهنگی اسلام ممکن است رقیب آنها شود. خاصه آن که به همه مصادر و منابع فرهنگی انسانی نیز مجهز باشد.

به نظر می‌آید جستجو در سرآغازهای نهضت علمی، ادبی و هنری مدرن اسلامی چندان بیهوده نباشد؛ زیرا این نهضت پس از نخستین پرتوافشانیهای خود راه خود را به پیروی از مستشرقینی که ناگزیر روزی باید از تحقیق و ترجمه میراث ما دست برمی‌داشتند در پیش گرفت. البته هرچند انتظار می‌رفت که آنها به ترجمه شاهکارهای معاصر این میراث به زبانهای فرانسوی، انگلیسی، اسپانیولی، آلمانی، روسی و... بپردازند، ولی انتظار نمی‌رفت که آنها با زبان ما در مورد علوم، ادبیات، و هنرهای خودشان دست به تألیف و تصنیف بزنند تا از این طریق الگوهایی را به دست مقلدین ما بدهند.

حال می‌توان پرسید که راستی انگیزه اصلی خاورشناسی چیست و چگونه باید آن را ارزیابی کرد؟ انگیزه تمام مستشرقین کشورهای مختلف در مدتی قریب به یکصد سال، واحد نبوده است. برعکس می‌توان انگیزه‌های متنوع، متداخل و متطوری را یافت که نوعی حال و هوای علمی بر آن سایه افکنده است. پس نمی‌توان برای خاورشناسی، با توجه به انگیزه‌ها و تعلق خاطرهای متعددی که دارد، راه و روش واحدی را برای ارزیابی آن در نظر گرفت؛ زیرا استادان زبانهای شرقی در قرون وسطی و مترجمین آنها - برخلاف راهبانی که در همان زمان و هنوز هم بدون دستمزد کار می‌کنند و راهب بودنشان زندگی آنها را می‌چرخاند - صرفاً به خاطر پول و مزد کار می‌کردند. مستشرقین اولیه، علمای جدل و اشراف و ثروتمندان نیز مزد خود را از طریق تزریق و استوار ساختن نهضت فرهنگی بر میراث اسلامی و تفسیری که از کتابهای مقدس با زبانهای شرقی ارائه دادند و نیز با بهره‌گیری و برخوردارگی از زبان عربی که حالت فرهنگ میانه بین فرهنگهای یونان قدیم و لاتینی جدید (نسبت به آن روزگاران) را داشت دریافت کردند.

وقتی هم که بیشتر دولتهای غربی خواستند با دول شرقی رابطه برقرار سازند و از میراث آنها بهره‌مند شوند و از ثروت و دارایی آنها برخوردار شوند و در راه استعمار آنها، میان غربیان نوعی توافقی ایجاد شده بود، هرکدام از دولتهای غربی با روی خوش و آغوش باز دست به

کرده‌اند که با ویژگیهای منحصر به فرد خود، ادبیات نیز در آن دوره‌ها رنگ دیگری به خود می‌گیرد. از این رو زندگینامه افراد هر دوره خاص طراحی و تدوین شده و آثار آنها فهرست‌بندی گشته است و برایایه رویکردهای مکاتب ادبی عصر حاضر به نقد ویژگیهای نادر و یا مختلف و متعدد آنها پرداخته شده است. میان آنها موازنه‌هایی صورت گرفته و هرکدام از آنها در جایگاه شایسته و درخور خود قرار گرفته‌اند و به همین خاطر کار به نائل شدن به یک ادبیات واضح، غنی و ابتکاری ختم شده است که برایایه جدیدترین روش علمی استوار است.

به عنوان مثال می‌توان از جرجی زیدان در کتاب «تاریخ آداب اللغة العربیة» دکتر احمد امین در کتاب «صحی الاسلام» و دکتر فواد افراهم البستانی در کتاب «الروائع» که بیش از ۴۰ جلد می‌باشد یاد کرد. البته نباید این امر را با انتقاداتی که کسانی چون ابن‌سالم، عسکری، ابن‌قتیبه و عبدالقادر (جرجانی) در آثار خود ارائه داده‌اند و یا سایر مورخین ادبی‌ای که گام به گام دنباله‌رو آنها بوده‌اند یکی گرفت. همچنین نباید این امر را با کار کسانی درهم آمیخت که به اینکه از مستشرقین اخذ و اقتباسی کرده‌اند یا از آنها شاهی آورده‌اند افتخار می‌کنند ولی پس از چندی به خاطر عمیق نبودن تحقیق، تصنیف و سایر ویژگیها کم می‌آورند، تألیفات آنها را خرد، ناچیز بی ارزش و بی‌گستره می‌خوانند. همچنین نباید این روش را با سرگذشت کسانی یکی گرفت که از رویکردها، راهکارها و آثار آنها مو به مو پیروی و تبعیت می‌کنند و از ذکر نام آنها تغافل می‌ورزند. یعنی درست با مستشرقین همان کاری را می‌کنند که با بسیاری از ادبای زبان عربی و به ویژه نوپردازان آنها انجام می‌دهند تنها به این بهانه که هموطن آنها نیستند یا مانند آنها نمی‌اندیشند. علاوه بر اینها نباید کار این عده را با افراد دیگری یکی دانست که پاره‌ای از دستاوردها و در اصل کشفیات مستشرقین را اخذ می‌کنند و پاره‌های دیگر آن را انکار می‌کنند و یا آنها را نادیده می‌انگارند یا مردم را به «روش» آنها فرامی‌خوانند، ولی در مورد «علم» آنها این کار را انجام نمی‌دهند؛ زیرا فهم این‌گونه افراد درباره عرب و اسلام قاصر است و احکام و فتاوی آنها در امور فرهنگی تحت تأثیر تعصب دینی و سیاسی آنها است.

همچنین نباید در این باره مانند کسانی بود که در برابر مستشرقان قدعلم کردند و با آنکه فضل و مقام آنها را نادیده نگرفتند، تهوری که داشتند باعث شد نتوانند به دفاع از خاورشناسان بپردازند. نزدیک‌ترین افراد به این گروه کسانی هستند که مدتی دنباله‌رو چند مستشرق و خاورشناس بودند و همین کار آنها را چنان کرد که به نفی و انکار ثابت شده‌ترین بخش میراث ما که از لحاظ زمانی نزدیکترین و از لحاظ فهم و درک قابل فهم‌ترین بخش آن بود پرداختند - درحالی که حتی خود استادان خاورشناس آنها نیز این کار را نکرده بودند - با این حال با مقدمات طولانی‌ای که در آنها مدعی اکتشاف و فتح افقهای دوردستی شده بودند

میراث ما که جزئی از تاریخ علوم، ادبیات و هنر شده بود، دست برنداشتند. به‌ویژه آنکه دیگر دولت‌ها هیچ اقبالی به این‌گونه کارها نشان نمی‌دادند و هموطنان آنها نیز استقبالی از این‌گونه مسائل نمی‌کردند و حتی نوعی همراهی یا روزگار نیز به حساب نمی‌آمد. خاصه بعد از شکافتن اتم و جایزه نوبل و سایر فنون و تکنیک‌های جدید دیگر نه درآمدی در این کار وجود داشت و نه فردی که به این حرفه اشتغال داشت انتظار ثروتمند شدن از این طریق را داشت.

از سوی دیگر اگر این خاورشناسان از کار خود انصراف می‌دادند و در طول حیات خود به جای تحقیق و ترجمه و تصنیف به حل معماهای گنگ یا جمع‌آوری تمبرهای نایاب پستی یا نوشتن داستانهای پلیسی رو می‌آوردند فرصتی فراهم می‌شد که مستشرقین از جزیره‌های (محدود) و متعددی که در آنها به سر می‌برند به جهان باز و گسترده قرن بیستم (و اکنون بیست و یکم) پا بگذارند و نوعی زندگی راحت و مملو از رفاه را در پیش بگیرند و در عین حال از شهرت در میان مردم برخوردار و از نقد و انتقاد منتقدین نیز در امان باشند.

ما شاهد امکانات آنها برای برپایی و راه‌اندازی دانشکده‌ها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، چاپخانه‌ها و کنگره‌ها و گروه‌های اعزامی و نیز کمک‌های ۲۰۰ هزار دلاری مردمی برای کرسی زبان و ادبیات عربی در دانشگاه هاروارد و کمک‌های ۳۵ میلیون دلاری مؤسسه کارنگی و بودجه‌های سرشار حکومتی نیز بوده‌ایم. حال می‌توان گفت که اگر مستشرقین به دنبال چیزی غیر از علم بودند اینگونه مراکز را به هتل، تفریحگاه، ساختمانهای مسکونی و مؤسسات بازرگانی تبدیل می‌کردند و از این طریق، صدها سال است که میلیونها دلار پول و سرمایه بر سر آنها می‌بارید و اگر اداره آنها را در غرب به دست ما می‌سپردند، مطمئناً پول و سرمایه فراوانی را ریخت و پاش می‌کردیم.

چند کشور عربی تلاش کردند که یک کرسی عربی را در سیدنی استرالیا برپا کنند، ولی هزینه ۱۵ هزار جنیه‌ای آن در میان این کشورها و آن کرسی همچنان بلا تکلیف ماند. حال می‌توان دریافت که اگر آنها این همه برای گروه‌های اعزامی خود به شرق هزینه نمی‌کردند راهی را برای کشف بسیاری از گنجها و گنجینه‌های آن نمی‌یافتند. با همه اینها با یک موازنه ساده میان توجه و عنایتی که آنها به میراث ما و اکتشافه نگهباری و تحقیق و پژوهش درباره آن انجام داده‌اند و آنچه که ما در این راه انجام داده‌ایم، دیده شد که تقریباً می‌توان آن را یکسان دانست. همچنین با موازنه زندگینامه یکی از آنها و آثار او و زندگینامه یکی از چهره‌های نامدار و سرشناس ما و آثار او دیده شد که باز هم تقریباً همسطح می‌باشند. با این حال باید دانست که ما از بیشتر این کارها در حوزه علوم، ادبیات و هنر خود بی‌نیاز نیستیم و راهی برای انکار فضل و تأثیر چنین اعمالی در باز کردن چشم شرقیان و غربیان نسبت به غنای میراث ما و نهضت جدیدی

دامن خاورشناسان خود شدند. به طوری که پادشاهان و حکام اروپایی آنها را به تخت و تاج خود منسوب ساختند و از آن‌ها به عنوان امین اسرار و مترجم خود بهره‌برداری کردند و برای این کارها آنها را در سلک سپاه نظامی و یا دیپلمات به سرزمینهای شرقی گسیل می‌داشتند و آنها را به عنوان سرپرست و متولی کرسیهای متعدد زبانهای شرقی در بزرگترین دانشگاهها و مدارس خصوصی و کتابخانه‌های عمومی و چاپخانه‌های ملی منصوب می‌ساختند و به آنها عطایای فراوانی را در سفر و حضر عنایت می‌کردند و القاب بزرگ و حق عضویت در مجامع علمی را به آنان می‌دادند.

با این حال هرکسی زندگینامه چنین خاورشناسانی را دنبال کند می‌بیند که تعداد آنها بسیار کم است و با آنکه تاکنون هم‌چنین مسلکی ادامه دارد، اما دیده می‌شود که این‌گونه افراد با سایر مستشرقینی که خاورشناسی را یک علم مستقل قلمداد می‌کنند و در بیشتر موارد به جای مزد و جایزه، پاسخ آنها را با شکنجه و تلخی داده‌اند مسیر واحدی را نپیموده‌اند. به عنوان مثال میخائیل سکوت (Michael scot) به خاطر ترجمه‌هایی که از شروع این‌رشد ارائه داد متهم شد. راجر بیکن به خاطر بهره‌گیری و استفاده از فلسفه شرقی زندانی شد. پاستل (Postel) که سرشناسترین مستشرق روزگار خود و مورد احترام امرا و پادشاهان بود، در راه خاورشناسی خود زندانی شد. سیمون اوکلی (S. Ockley) از تدریس عربی در دانشگاه کمبریج به طور کامل بازداشته شد و از این رهگذر و نیز به خاطر تمام کردن جلد دوم «تاریخ مسلمانان» خود و خانواده‌اش دچار فقر و زندان شدند. لی سترانگ (Le Strange) نیز در این راه بینایی خود را از دست داد، ولی از آن دست برنداشت. کایتانی (Caetani) نیز سالانه ۱۰ هزار جنیه طلا را در این راه خرج می‌کرد و بالاخره در این راه هم فقیر و نادر شد. فرسنل (Fresnel) نیز در ضمن کاوشهای دیرینه‌شناسی خود از آثار موجود در بین‌النهرین دار فانی را وداع گفت. زتسن نیز پس از کشف آثاری از یمن قربانی این راه شد. درست مانند پالم (Palmer) ناشر متن اصلی دیوان «بهاء زهیر» و ترجمه آن به صورت شعر انگلیسی که وقتی از سینا بازمی‌گشت به قتل رسید.

عموم خاورشناسان چنانکه در پاره‌ای آثار و نوشته‌جات آمده است، از این شیوه خاورشناسی دست برداشتند و آن را به مثابه شغل و حرفه‌ای مانند سایر پیشه‌های آزاد در دانشگاهها، کتابخانه‌ها، موزه‌ها، چاپخانه‌ها و جراید و مجلدات قرار دادند و جز تعداد اندکی از آن‌ها، یا کسانی که دیگر مؤسسات خاورشناسی جایی برای آنها نداشت و آنها رزق و روزی خود را از جای دیگری (غیر از خاورشناسی) تأمین می‌کردند، همه راه خود را به سوی دیگری غیر از اشتراق تغییر دادند.

با این حال هیچ‌کدام از آنها از تحقیق، ترجمه و تصنیف در مورد

بود. خود او به تصحیح منشورات چاپخانه انگلیسی در مالت (جزیره‌ای در دریای مدیترانه) و تصحیح تورات در لندن می‌پرداخت و حتی با یادگر (Badger) در سال ۱۸۴۰ م در مالت به تصنیف «المحاورۃ الأنسیه» پرداخت و دوکا (Dugat) قصیده «فی بای تونس» او را ترجمه کرد و با مشارکت او کتاب «سندالراوی فی الصرف الفرنساوی» را در پاریس برای دانشجویان عرب تألیف نمود. علاوه بر این او کتاب «الباکورة الشهیة فی نحو اللغة الانجليزية» و «المقالة البخشیشیة» را تألیف نمود که آرنو (Arnaud) این آخری را در سال ۱۸۹۳ م همراه با ترجمه آن در الجزایر منتشر ساخت.

امیر شکیب ارسلان نیز از حوزه تشخیص شعر مصنوع و ساختگی پا به دایره گسترده‌ای به نام دشمنی غرب با شرق می‌گذارد و می‌گوید: «به هر حال هیچ کس نمی‌تواند بگوید که شرقیها نسبت به ادبیات و زبانهای شرقی از غربیان آگاه و بصیرتر نیستند... و احمقانه‌ترین کار این است که تصور کنیم که کسی چون مرجلیوت، به عنوان یک فرنگی به چنان سطحی رسیده که می‌تواند شعر مصنوعی و ساختگی زبان جاهلی را از شعر اصلی آن سبک جدا کند...»

اما این خاورشناسان سمج که در ساده‌ترین امور نیز وسواس افراط گونه‌ای به خرج می‌دهند، فقط برای تعداد کمی از آنها این اصطلاح را به کار می‌برد وقتی به یک حکایت و داستان بسیار فراموش شده و تقریباً گمنام یا یک نکته جزئی در حاشیه کتابی که ممکن است تحریف شده باشد، دست پیدا می‌کنند مانند مگسی که خود را بر روی حلوا می‌زند دودستی به آن می‌چسبند و آن را به یک معیار و مقیاس تبدیل می‌کنند و حتی پا را از این هم فراتر می‌گذارند و آن را محکی برای سنجش سایر امور قرار می‌دهند و در این راه یا غفلت می‌کنند و یا خود را نسبت به احوال ویژه و علل استثنایی به غفلت می‌زنند. همه این دستپاچگی نیز در اصل به قلت اطلاع آنها برمی‌گردد. اگر سوء قصد آنها را نیز به این علت اصلی اضافی نکنیم؛ زیرا هرچه باشد غربی همواره دشمن شرقی است و اگر تعداد کمی از آنها چنین نبوده‌اند، نمی‌توان از آن به مثابه یک اصل استفاده کرد...»<sup>۲</sup>

با این حال خود امیر این اشتباه را انجام داده و همین تعداد کم که خود او اصل قرار دادن آن را درست نمی‌داند، پایه قرار داده است. به عنوان مثال کتاب «حاضر العالم الاسلامی» تألیف استوارت - که استاد عجاج نویض آن را به عربی برگردانده - را یک حقیقت علمی نابی که در زبان عربی نمونه‌ای ندارد قلمداد کرده و بر آن تعلیقاتی را که سایر مستشرقین درباره این کتاب گفته‌اند اضافه کرده است.

همچنین یکی از داستانهای شاتوبریان را که اصلاً مستشرق نبود به عربی برگرداند «خلاصه تاریخ اندلس» تألیف «افاله» مورخ فرانسوی که درباره تمدن اسلام در اسپانیا و مزایای مسلمانان در صنعت، کشاورزی،

که بدون شک چنین شخصیت‌هایی از پایه‌های اساسی آن هستند وجود ندارد.

اگر خود ما تلاش می‌کردیم که از هزار سال پیش به تحقیق درباره میراث خود، ترجمه، تصنیف درباره آن و انتشار این گونه کارها با زبانهای مختلف و در جاهای متعدد بپردازیم؛ بدون شک نیازمند به کارگیری و استخدام، قابلیت‌های صدها دانشمند، روش، معارف و دقت آنها و نیز پشتکار و سختکوشی‌ای که آنان در سراسر زندگی داشتند بودیم. در حالی که چنین امری با توجه به واقعیت‌های خاصی که وجود دارد برای ما کاملاً سخت و دشوار بود و از همه مهمتر هزینه‌ای که باید می‌شد کاملاً برای ما غیرممکن بود؛ زیرا هر کلمه‌ای که ترجمه می‌شد اعم از اسم، فعل یا حرف با شش قروش نرخ‌گذاری شده بود و بازخوانی هر کلمه آن دو قروش هزینه برمی‌داشت و دیده می‌شود که هزینه‌های زیادی باید خرج می‌شد؛ با این حال ما چنین کاری نکردیم و قبلاً دیدیم که خاورشناسان در این راه چه تلاش‌هایی را متحمل شدند و چه هزینه‌هایی را حتی در کشورهای خود نیز پرداختند. حال باید ببینیم ما چگونه آنها را می‌سنجیم و جزای کار آنها را می‌پردازیم.

##### ۵- موضع نویسندگان ما در برابر خاورشناسان

موضع‌گیری نویسندگان ما درباره خاورشناسی اعم از رد یا قبول واحد نیست و حتی می‌توان آن را به وضوح متشمت، متناقض و مضطرب و به هم ریخته دانست به طوری که بعضی از آنها دیگری را خنثی می‌کند. به عنوان مثال احمد فارس الشدیاق آنها را ضرر و بلائی می‌داند که نه نفعی دارند و نه می‌توان آنها را دفع نمود و می‌گوید:

« این استادان (خاورشناس) علم را از محضر علما نیاموخته‌اند... بلکه کودکانه و به صورت طفیلی به آن پرداخته‌اند و بدون هیچ زحمت و محنتی به آن دست یافته‌اند و اگر یکی از آنها به چیزی دست یافته، تنها از طریق آموزه‌های کشیشها بوده است... پس از آن سرش را به عالم خیال و رؤیا برده یا خیال و توهم را در سر خودش فرو کرده و گمان برده که چیزی سرش می‌شود. درحالی که کاملاً از آن ناآگاه و بی‌خبر است. هرکدام از آنها نیز که به پژوهش درباره یکی از زبانهای شرقی می‌پردازد یا بخشی از آن را ترجمه می‌کند، این کار را نه از روی علم و دانش، بلکه به صورت گتره و بی‌قاعده انجام می‌دهد. به طوری که هرچه از آن را نفهمد یا اصل ماجرا از او پوشیده بماند، آنچنان که دلش می‌خواهد آن را وصله و رفو می‌کند و در مورد مطلبی که بین شبهه و یقین در نوزان است، به حدس و تخمین رو می‌آورد و از این طریق به ترجیح و تفضیل مطالب می‌پردازد.»<sup>۳</sup>

جالب توجه اینکه خود آقای الشدیاق، خاورشناسی را درک کرده بود و حتی بسی بیشتر از خود کشیشها در سکولاریسم و دنیازدگی پیش رفته

عدم شناخت اهداف ذوقی و معرفتی نهفته در کلام با مشکل رو به رو شدند از آن جمله می‌توان به امور ذیل اشاره کرد: مثلاً کاترمیر (Quatremere) احداث را به غوغا شرح کرده است و یا مفردات زبان عربی که با حروف لاتینی نوشته شده‌اند و در بیشتر موارد نمی‌توانند جایگاه حروف عربی را به درستی پر کنند یا دستور زبان عربی و اصول آن و ترجمه پاره‌ای نصوص نظیر جمع بستن لورد به لوردین به جای لوردات؛ زیرا این واژه جمع مذکر عاقل است (البته بعدها چنین امری مجاز شد). یا اینکه کازانوا (Casanova) امی را به ملی تفسیر می‌کند (هرچند دسته‌ای از پژوهشگران آن را مجاز دانسته‌اند یا اینکه کازیمیرسکی (Kazimirski) آیه مبارکه «اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس ابی» را به اعدوا آدم تفسیر کرده است.

پدر روحانی انستاس کرملی، غلطهای لغوی موجود در فرهنگ لاتینی - عربی فریتاگ، مفردات ابن بیطار (فرانسوی ترجمه شده بود)، کتاب البدء والتاریخ مقدسی (که توسط کلیمان هیار انجام شده بود) و کتاب فتوح البلدان بلاذری (که توسط دی خویه مورد تحقیق قرار گرفته بود) و کتابخانه جغرافیدانان مسلمان را تصحیح نمود.<sup>۵</sup>

استاد عبدالسلام محمد هارون نیز کتاب «لاشتقاق» اثر ابوبکر بن درید را مورد تحقیق قرار داد و از تلاشهای «ویستفلد» که برای اولین بار آن را در سال ۱۸۵۴ م به صورت علمی و کاملاً ممتاز منتشر کرده بود و از این راه بهره‌های وافری را نصیب محققین نمود، تجلیل کرد. همچنین استاد عبدالسلام محمد هارون کتاب «البغال» به تحقیق شارل پیلد را مورد نقد قرار داد و اظهار داشت که چاپخانه‌های مصری پروفه یا نمونه‌های چاپی را برای مؤلفین ارسال نمی‌کنند و استادی که ناظر چاپ این کتاب بوده بعضی از عبارتها را تغییر داده و در هفت مورد به تعلیقات کتاب افزوده است. پیلا (Pelat) نیز هشت مورد از انتقادات جناب هارون را پذیرفت و ۱۴ مورد آن را انکار نمود. بقیه را نیز به حال خود گذاشت. جالب این است که خود پیلا، تصحیح آقای عبدالسلام هارون بر کتاب «لعثمانیه» را مورد نقد قرار داد و اظهار داشت که در این تصحیح خطاهای زیادی رخ داده است که او به عنوان مثال بر یک مورد آن انگشت می‌گذارد و آن اینکه جای دو ورقه از اوراق نسخه عثمانی تشخیص داده نشده‌اند و به همین خاطر آنها را در آخر کتاب آورده‌اند. غافل از اینکه متن کتاب در صفحه ۲۷۹ سطر چهار در وسط جمله نامنام می‌ماند (یعنی جای آن دو ورقه در ادامه همین سطر است) پس درک معنی متن نسخه‌های خطی یکی از شرایط تحقیق و نشر آنهاست.<sup>۶</sup>

به همین صورت خود مستشرقین نیز بر این تصحیحات اشکال می‌گرفتند و در این راه دارای استدراکات، تحقیقات و نقاط صوابی نیز بودند. به عنوان مثال به تصحیح کتاب «عیون الأخبار» دینوری که از طرف دارالکتب المصریه چاپ شده بود پرداخت و بدیهی است چنین



درختکاری، ساختمان‌سازی و گنجینه‌های شرقی تحقیق کرده و به توصیف قصرهای اشبیلیه، غرناطه، جامع، قرطبه و سلاحهای اندلسیها پرداخته است، ولی درباره اسلام یا تاریخ آن در اندلس با وجود اشراف کافی به امور آن و اطلاعات فراوانی که درباره تاریخ آن داشت نپرداخت و این امر را برای انگلیسیها و فرانسویان جا گذاشت و صرفاً در کتاب خود تحت عنوان «تاریخ جنگهای مسلمانان در فرانسه، سوئیس، ایتالیا و جزایر دریای مدیترانه» به نقل قولهایی از آنها اکتفا کرده است.

با این حال عده‌ای از دانشمندان اشتباهات و اغلاط خاورشناسان را قابل بخشش دانسته و گفته‌اند:

کتابهای اولیه ادبی نسخه‌نویسی می‌شدند و از همین رو رفته رفته بازار نسخه‌نویسان گرم شد و رواج پیدا کرد بعضی از آنها را به نوعی تجارت و بازرگانی در این کار کشاند. به همین خاطر تحریف زیادی در مطالب صورت گرفت و نوشته به صورتی آشفته و درهم و برهم درآمد. از این رو پژوهشگران امروزی با وجود قدمت نگارش آن نسخه‌ها نمی‌توانند به خوبی آنها را شناسایی کنند. این است که بسیاری از کلمات برای بعضی از مستشرقین سخت دشوار شده است. همانطور که در ذیل «معاجم العربیه» دوزی، کلماتی نظیر آنان، مؤدی، الابرسیم و ألف مئة دینار آمده است که درست آنها به ترتیب آثار، موده، الابرسیم، مئة الف دینار می‌باشد و شیخ ابراهیم یازجی این موارد را تصحیح کرده است.<sup>۷</sup> همچنین در زمینه شرح مطالب به خاطر رو آوردن به روش زبانی و



دستمایه‌هایی چون صبر، جمع‌آوری و نگهداری استوار است و کم‌اتفاق می‌افتد که یک هوش قوی و نافذ بتواند در کنار این سه دستمایه فراهم آید. شاید این گفته درباره کار بسیاری از مستشرقین درست باشد که آنها مواد خام را به صورت دقیق و درست جمع‌آوری کرده‌اند و آن را مانند یک باطری یدکی فراهم نموده‌اند و در انتظار تلاشهای یک منتقد مبتکر هستند.

با این حال بعضی از مستشرقین درباره یکی از شعرای ما به حد تخصص رسیده‌اند. مانند بلاشر که در مورد متن‌بندی چنان پیش رفته بود که توانست به ایرادات و نقطه‌نظرات کسانی چون ابراهیم الیازجی تا شفیق الجبری پاسخ گوید (آقای دکتر احمد بدوی کتاب او را به عربی ترجمه کرده است) این در حالی است که آقای بلاشر (شاید) در ادبیات ملی خود به چنین سطحی نرسیده باشد. حال باید پرسید آیا نباید به آراء و اندیشه‌های چنین فردی که در رشته خود به صورت یک مرجع درآمده است مانند توجه و عنایتی که به منتقدان ایشان واقعاً به سطح علم و اطلاع ایشان نرسیده‌اند، یا استادان ادیبانی که واقعاً ادیب نیستند، اعتماد و اطمینان کرد؟ آیا این حرف در مورد استادان مسلمانی که در مدارس، دانشکده‌ها و دانشگاه‌های ما زبان و ادبیات فرنگی می‌خوانند و بعد درباره کسانی چون شکسپیر، گوته و هوگو می‌نویسند نیز درست است؟ یا فکر می‌کنیم که به ما شرقیان درباره زبان و ادبیات فرهنگی نبوغ و استعدادی داده شده است که به غربیان درباره فرهنگ و زبان ما نداده‌اند؟

از سوی دیگر اینکه علم و دانش آنها نسبت به معانی ادبی و علوم بلاغی را یک علم و اطلاع «فرهنگ لغتی» حساب کنیم چنان درست نیست؛ زیرا بسیاری از آنها به زبان ما شعر گفته‌اند و حتی بسیاری از شعرهای ما را به همان صورت شعری به زبان خودشان ترجمه کرده‌اند و تالیفاتی که درباره مسلمانان داشته‌اند از جمله شاهکارهای آنها در زبان خودشان به شمار می‌رود. علاوه بر همه اینها، اینکه بسیار کم‌اتفاق می‌افتد که با وجود چند هزار مستشرق در کشورهای مختلف و در طول چند صد سال و با زبانهای مختلف صرفاً به خاطر اینکه آنها خاورشناس هستند هنوز هوش قوی و نافذ، نادر و کمیاب است واقعاً مبالغه است.

دسته‌ای دیگر از نویسندگان ما نابود شدن نسخه‌های خطی ما را انکار می‌کنند و می‌گویند: دزدهای کتاب به زور به آثار باقیمانده از میراث ما هجوم آوردند و آن را به غارت بردند. بعضی از اروپاییان خاورشناس، کنسولگریها و افرادی دیگر که ارزش علمی و تاریخی این آثار را می‌دانستند، فوراً آنها را با بهای اندکی خریداری کردند و آنها را به کشورهای خود منتقل نمودند.

عده دیگری از نویسندگان و مؤلفین ما به افشای اغراض آنها پرداخته و گفته‌اند: این همان انتقام‌جویی و کینه‌توزی قدیم میان اروپا و این کشورهاست که دوباره سربرداشته است و در قرنهای ۱۱ و ۱۲ میلادی

امری جز با اطلاع، روش، پختگی و صلابت انجام نمی‌گیرد. آنها همواره در کارهای خود تسلیم استدلالهای صحیح می‌شدند و سعی می‌کردند در چاپهای متعدد آثار خود آنها را به کار گیرند.

علاوه بر اینها خود ما نیز هنگام نقل قول از آنها دچار خطاهای متعدد می‌شویم و درباره میراث خود ما نیز که از آنها مطالبی را نقل نموده‌ایم، برخلاف نوشته صحیح آنها کلمات را به گونه دیگری ضبط کرده‌ایم. مثلاً به جای کوههای حرمون، کوههای هرمون (موسوعة تاریخ الحضارة، ج ۱، ص ۶۷) به جای ناصر، نزاری (موسوعة تاریخ العالم، ج ۱، ص ۲۸۲) آورده‌ایم در تاریخ ادبیات عربی بروکلیمان نیز کلمه پدر انطوان صالحانی الیسوعی به احمد صالحانی، ملحم الأسود به ملهم، الغزیری به کاسیری و السمعانی به آسمانی تبدیل شده است در حالی که اینها آثار خود ماست که از آنها نقل می‌کنیم.

وضعیت تألیفات ما در این باره، چیزی کم از ترجمه‌های ما از آنها ندارد. به عنوان مثال در کتاب «مصادر الدراسة الأدبیه» کلمه دکتر مندور به غندور تبدیل شده و بین استاد عبدالغنی حسن و محمدحسن خلط شده است و... در جای دیگری نیز به جای تحقیقات مستشرقین، آثار و مؤلفات مستشرقین آورده شده است و آن را عنوانی برای یک کتاب هم قرار داده‌اند.

دسته دیگری از نویسندگان و مؤلفین ما، میان کارهایی که مستشرقین قادر به انجام آن هستند و اموری که از حد توان آنها خارج است، حد و مرزی قائل می‌شوند و بر این باورند که اینکه گفته می‌شود مستشرقین بسیاری از آثار و نوشته‌های گمنام اسلامی را به صورت کاملاً عالی و علمی چاپ و منتشر ساختند، نوعی تحصیل حاصل است؛ زیرا حرفه آنها در اصل چیزی جز یک وسیله حفظ و نگهداری نبود و بیشتر آنها فاقد ملکه ادبی بودند به عنوان مثال اگر از مستشرقین آلمانی، فرانسوی یا انگلیسی در مورد ادبا و شعرای هم‌زبان خودش سؤالی پرسیده شود نمی‌تواند جواب قابل توجهی بدهد. این است که هیچ معقول نیست که انتظار داشته باشیم یکی از این افراد بتواند درباره بحثری، متن‌بندی و یا معری رأی و نظر قابل توجهی را صرفاً به دلیل آشنایی او با زبان عربی صادر کند.

علاوه بر این علم و دانش آنها به زبان عربی و معانی ادبی و بلاغت در بیشتر موارد یک علم «فرهنگ لغتی» است. به این صورت که صرفاً واژگان را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد و از این واژه‌گذاری و مترادف‌یابی هم هرگز به معنی و لب اصلی واژگان راه نمی‌برند.

البته باید دانست که از گذشته نسبت به مستشرقین نوعی بدبینی و سوءظن حاکم بوده است؛ زیرا اصل کار خاورشناسی و سرآغازهای پیدایش آن به تبشیر می‌گردد. با این حال باید توجه داشت که امروزه خاورشناسان غیرمبشر هم فراوانند و نباید فراموش کنیم که یک حرفه در کل براساس

این اخبار به منظور به دست آوردن نتایج خطیر و مسموم کننده‌ای که با دین و تاریخ ما در ارتباط است، آیا هدف آنها، از این گونه تلاشهای طاقت‌فرسا و در عین حال منظم، خدمت به عرب، شرق و اسلام بوده است؟<sup>۲</sup>

عده‌ای دیگر نیز به تأیید این نظر می‌پردازند و می‌گویند: حدود ۴۶۰۳ نسخه خطی قدیمی که قدمت پاره‌ای از آنها به هزار سال می‌رسد به سبب آفت بیدزدگی کتابخانه اسکندریه در حال نابودی بودند. در این کتابخانه هزاران نسخه خطی نادر و کمیابی که در تمام دنیا نمونه ندارند مانند قانون در طب ابن سینا و علم هیأت و فلک ابن هیثم به کناری افتاده و گرد و خاک می‌خورند. در حالی که بسیاری از دانشمندان برای اطلاع از شاخه‌های مختلف علمی از طریق مصادر این علوم و تحقیق درباره این مآخذ به اسکندریه می‌آیند و از جمله آخرین کسانی که برای این کار آمدند دکتر دیوید کنگ آمریکایی و همفتری دیوید استاد دانشگاه و بسیاری از خاورشناسان غربی بودند.

در این کتابخانه نسخه‌های خطی نادری از قرآن کریم وجود دارد که تاریخ بسیاری از آنها به بیش از یک هزار سال می‌رسد و بعضی از آنها نیز با آب طلا بر روی پوست آهو نوشته شده‌اند. همچنین در این کتابخانه نسخه‌های خطی مهمی از علمای بزرگ نظیر امام بخاری، زمخشری، ابن سینا و فارابی نیز نگهداری می‌شود و در کل نسخه‌های خطی این کتابخانه با ۶۳ شاخه علمی نظیر دین، شیمی، موسیقی، ستاره‌شناسی و هندسه در ارتباطند.

عبدالفتاح نوار مدیر کتابخانه اسکندریه می‌گوید:

«این نسخه‌های خطی به خاطر بیدزدگی که به صورت نگران‌کننده‌ای در حال افزایش است در معرض نابودی هستند و به این صورت میراث غیرقابل‌جبرانی در حال تباهی و نابودی قرار گرفته است.» او در ادامه می‌گوید:

«ما از سه سال پیش تلاش کردیم به روش تبخیر از رشد بیدها جلوگیری کنیم. این کار نیز ما را به هزینه کردن مقداری از بودجه ناچیز خود مجبور می‌کرد، ولی هزینه تبخیر به حدی بالا می‌رفت که از کل بودجه ما نیز بیشتر می‌شد. این بود که این روش متوقف شد و نسخه‌های خطی کتابخانه به دست بیدها سپرده شد.»<sup>۳</sup>

عده دیگری از نویسندگان و علمای ما اهداف مستشرقین را جستجوی رزق و روزی دانسته و گفته‌اند: وقتی که راههای عادی امرار معاش جایی برای خاورشناسان نداشت وارد میدان استسراق شدند عده‌ای از آنان هم وقتی که استمدادهای فکری و توانمندیهای هوشی آنها آنان را برای رسیدن به سطح علمای سایر شاخه‌های علمی یاری نکرد ناچار شدند از این حوزه‌ها فرار کنند و به این حوزه رو آوردند. عده‌ای دیگر نیز به خاطر رهایی از مسئولیتهای مستقیم دینی خود در جامعه‌های مسیحی

به اوج خود رسیده بود... آنها به آثار، نقاشیها و نسخه‌های خطی میراث ما بی بردند و آنها را تا جایی که توانستند یا از طریق دزدی یا تحت عناوینی نظیر هدیه و خرید به کشورهایشان منتقل کردند... و به صورتی انبوه آثاری را درباره دین اسلام تألیف نمودند. از این راه کوشیدند تا آن را لکه‌دار کنند و یا آن را آشفته و ریشه‌کن سازند و از آن پس به تاریخ، ادبیات و زبان ما رو آوردند و سعی کردند آنها را بی‌ارزش و خوار جلوه دهند... عده‌ای از آنها هم به خاطر دشمنی با همکاران و همصنفیهای خود به دفاع از اسلام و مسلمانان پرداختند - تا از این طریق زمینه گمراهی و سرگردانی بیشتری را فراهم آورند. این است که دیده می‌شود آنها در راه انتشار پاره‌هایی از میراث گذشته ما عمر و سرمایه زیادی را هزینه می‌کنند - و وقتی در آثار منتشر شده توسط آنها، نگاه می‌شود، دیده می‌شود که بیشتر آنها آثار متصوفه و به ویژه هندوهاست.

عده‌ای دیگر درباره قسمت‌هایی که به خاورشناسان نسبت داده شده، انصاف به خرج می‌دهند و بدون آنکه هدف آغازین آنها را از یاد برده باشند، می‌گویند با توجه به حق فضل و احترامی که مستشرقین در مورد میراث ما دارند و کسی جز افراد نادان یا خودپسند آنها را نادیده نمی‌گیرند، باید بگوییم ما در مورد جمع‌آوری این میراث و حفظ آن از نابودی مدیون آنها هستیم. شاید بپرسید که اگر آنها میراث ما را به حال خودش و برای ما می‌گذاشتند، چه می‌شد؟ آیا ما توانایی جمع‌آوری و نگهداری آنها را نداشتیم؟ در جواب باید با تمام یقین به شما عرض کنم که نه!... ما کاملاً از آنها بی‌خبر بودیم و چه بسا حتی وجود آنها را نیز حس نمی‌کردیم، ارزش آنها را نمی‌دانستیم و به میزان نیازمندی خود به آنها پی نمی‌بردیم... خادمان عبادتگاهها، گنجینه‌ها و اموال نفیس آن را می‌فروختند تا با آن بتوانند شترانی برای تجارت نقل و نبات بخرند.

علاوه بر این تلاش خاورشناسان صرفاً به جمع‌آوری این آثار خلاصه نمی‌شد، بلکه به فهرستبندی دقیق و علمی آنها همت می‌گماشتند... علاوه بر اینها، از این مرحله پا فراتر گذاشتند و با بهره‌گیری از دقیقترین روش تحقیق و تصحیح به نشر آن میراث همت گماشتند. این بود که از خواب خوش و گران خود بیدار شدیم و در یک چشم به هم زدن دیدیم که هزارها گنج و گنجینه اسلامی پیش روی ماست و با شیوه کاملاً تصحیح شده، چاپ و منتشر شده‌اند چنان که ما در پژوهشها و تحقیقات عالی خود نیز به آنها رجوع می‌کنیم و این‌گونه مراجعه به آنها را در مباحث تخصصی خود عنوانی برای فخر و مباهات خود قلمداد می‌نماییم...

خاورشناسان در تحقیقات شرقی، عربی و اسلامی خود به حد سرسام‌آوری از عمق و تخصص رسیدند. حال باید پرسید با توجه به آنچه گاهگاهی می‌بینیم که آنها در فهم و تفسیر عبارت راه انحراف می‌پویند و در جهت‌دهی به اخبار در پاره‌ای مواقع دچار نوعی تشنگی و عدم هماهنگی می‌شوند و نیز با توجه به اظهار نظرهای شخصی آنها در تأویل

داشت و این امر مستلزم بررسی محققانه زبان عربی توسط خاورشناسان بود. از این رهگذر نیز رویکرد استعمار با تبشیر و خاورشناسی تلاقی یافت.<sup>۳۰</sup>

برخی دیگر از نویسندگان ما خاورشناسی را به جنگهای صلیبی مربوط می‌دانند و بر این اعتقادند که: جنگهای صلیبی به افزایش روح تعصب دینی منجر شد و این روح در خاورشناسی تبلور یافت. بنابراین خاورشناسی ثمره جنگهای صلیبی و حتی ساماندهی کننده تشکیلات و نظم و نظام آن بود و می‌توان آن را به خاطر انهدام معنوی اسلام در حرکتی که ظاهر آن علم و تحقیق و در باطن آن فریب و خبت نهفته است، یک حرکت علمی ضد اسلامی دانست.<sup>۳۱</sup>

عده‌ای دیگر آن را مربوط به تبشیر و سیاست دانسته و گفته‌اند: اروپا به تمدن اسلام با چشم هجوم و حمله نگریسته، اما راهبان مسیحی با انگیزه تعصب دینی به جنگ آن رفتند. این بود که دسته‌ای از راهبان مسیحی به تحقیق فرهنگ اسلامی پرداختند و در این راه بیش از همه در جستجوی نقاط ضعف و خطاهای این فرهنگ بودند. علاوه بر این، این گونه تحقیقات در ترفیع درجه راهبی آنها بسیار مؤثر بود. از این رو کلیسا و پادشاهان اروپا با هم دست همکاری دادند تا به حمایت بیشتر از مستشرقین و تلاشهای آنها بپردازند که نصف اول این تعهد و همکاری سیاسی و نیمه دیگر آن تبشیری و تعصبی بود.<sup>۳۲</sup>

عده‌ای دیگر میان تکلیف مسلمانان و تلاشهای خاورشناسان تفاوت گذاشته‌اند. از جمله این افراد مدیر پژوهشکده تحقیقات اسلامی است که می‌گوید: «از جمله تکالیف مسلمانان این است که باید به تحقیق و فهم موضع غرب درباره اسلام بپردازند و علمای آنها زمام این امر را به دست گیرند؛ زیرا دیگر دورانی که ما خود را مقلد خاورشناسان می‌دانستیم به سر آمده و اکنون راه بحث و تحقیق که قبل از نهضت‌های عربی برای ما سخت و دشوار بود، هموار شده است و طبیعی‌ترین چیز این است که علمای مسلمان بیش از هر کس دیگری نسبت به اسرار دین خود و آرمانهای آن آگاه‌تر باشند و بر تفسیر و اجرای عملی آن از هر کس دیگر توانمندتر باشند و نسبت به تحقق بخشیدن رسالت آن در تمدن شرق و غرب مطلع‌تر باشند.»<sup>۳۳</sup>

شخص دیگری در ادامه این سخنان می‌گوید: «هنوز هم در مورد مسأله خاورشناسی، اندیشه آقا و سروری بر تفکرات ما حاکمیت می‌کند. هیچ کس نمی‌تواند نقش کنفرانسی را که خاورشناسان درباره حرکت فرهنگی شرقی برگزار کردند، نفی نماید. با این حال آنها در ناقص جلوه دادن و تحریف بسیاری از امور تاریخی و در حقیقت دینی - خواه عمدی یا ناآگاهانه - و در درجه اول به مسخ گوشه‌های درخشانی از تأثیرات اعتقادی منجر شد و با نقل و ترجمه ناتمام آنها سوالات فراوانی را درباره آنها پدید آورد نقش نایجا و کاملاً منفی داشته‌اند تا جایی که دسته‌ای از

خود به این رشته پرداختند. مستشرقین یهودی نیز برای ضعیف کردن اسلام به خاورشناسی پرداختند.

خاورشناسان به صورت نهانی به مجامع زبان عربی راه یافتند و به خدمت مؤسسات دینی، سیاسی و اقتصادی غرب درآمدند. یعنی درست کاری که پیشکسوتان آنها برای امرا و پادشاهان انجام می‌دادند. آنها کوشیدند مبادی و اصول تربیت غربی را در روح و روان مسلمانان جاگیر کنند تا بتوانند یک طیف «غربزده» را پرورش دهند. البته در همین حال به تحریف تاریخ اسلامی و بغرنج ساختن مبانی آن مشغول بودند! خاورشناسان دسته‌ای از شخصیت‌های سرشناس در امور تحقیقات اسلامی را به کنگره‌ها و کنفرانسهای خود دعوت می‌کردند تا درباره بعضی از مسائل سخن بگویند... این فریب و خدعه، بر عده زیادی کارگر افتاد. آنها در نشریات و مجلات خود از تکنولوژی برتر چاپ و تصاویر زیبا و شکل و قیافه دلفریب کار به منظور جلب توجه مردم استفاده می‌کردند... خاورشناسان از طریق این گونه مباحث و تحقیقات رفته‌رفته پای خود را به حوزه‌های آموزشی سطح عالی و دانشگاهی باز کردند و عده‌ای از آنها برای ما به صورت اساتید مورد احترام و بزرگی درآمدند که سرمایه و هزینه‌های فراوانی را به پای آنها می‌ریزیم. به همین صورت با سرسختی و سماجت هر چه بیشتر به مجامع و فرهنگستانهای علمی زبان عربی وارد شدند و به حدی رسیدند که ما در تحقیقات زبانی خود به آنها رجوع و اعتماد می‌کنیم.<sup>۳۴</sup>

عده‌ای دیگر از نویسندگان ما حوزه خاورشناسی را به محدوده تبشیر خلاصه می‌کنند و می‌گویند: جای بسی تأسف است که در طلیعه این خاورشناسان، مستشرقین اهل تبشیر قرار دارند و به همین خاطر اسلام را مورد طعن و لعن قرار می‌دهند تا بتوانند از این راه به تبشیر خدمت کنند. این افراد به دنبال چیزهایی هستند که اروپاییان را در برابر مسلمانان برانگیزند. بعدها مستشرقین غیرمبشری هم آمدند که درست قدم به قدم راه آنان را ادامه دهند و دیگر به روش تحقیق علمی صرف و بی‌طرف نپرداختند برعکس آنها اول اتهام را وارد می‌ساختند و بعد در جستجوی ادله‌ای بودند که این اتهام را تقویت نمایند و تنها عده کمی از آنها چنین نبودند.<sup>۳۵</sup>

عده دیگری از علمای ما قلمرو فعالیت‌های آنها را به تبشیر و استعمار منحصر می‌کنند و می‌گویند: جنگهای صلیبی از جمله منابع استسراق و خاورشناسی بود. این جنگها غریبان را از طریق تطبیق اسلام با دین آنها، به موضعی از دین آنان آگاه ساخت که نیازمند بازنگری و تعدیل بودند و این همان چیزی است که دسته‌ای از غریبان آن را اصلاح دینی می‌نامند... این بازنگری نیز نیازمند نوعی تحقیق و پژوهش عبرانی بود. پس از چندی به حوزه تحقیقات عربی نیز گام گذاشتند. علاوه بر این‌ها در میان آنها نوعی رغبت به تبلیغ مسیحیت در شرق (تبشیر) نیز وجود

مسلمان با مباحث و گفتارهای تحقیقی خود که غالباً از کارهای مستشرقین نیز پیش رفته‌تر است آنها را از هرگونه عنایتی به کارهای خاورشناسان بی‌نیاز کرده است.

اکنون دانشگاه‌های کشورهای اسلامی به سطحی رسیده‌اند که می‌توانند در بسیاری از رشته‌ها دانشنامه‌دکتر صادر کنند و می‌بینیم که کتابهای غربی‌ای که به بررسی تحقیقی مسائل عربی و اسلامی می‌پردازند و اخیراً به دست ما رسیده است غالباً عمیق و عالمانه نیستند و بلکه کتابهای کاملاً سطحی و بی‌ارزشی هستند که آنها برای هموطنانشان نوشته‌اند؛ زیرا چنین آثاری به درد مسلمانان نمی‌خورند و تقریباً مشکلی را حل نمی‌نمایند.

بنابراین می‌توان گفت که خاورشناسی محدود است و حوزه‌های آن در حال نابودی است و کفّه تحقیقات مسلمانان در حال حاضر سنگین‌تر است و مسلمانان به سطحی رسیده‌اند که دیگر نیازی به «فکار وارداتی» ندارند. خود خاورشناسان نیز مطلب تازه‌ای ندارند و تنها به تکرار کارهای قبلی خود می‌پردازند. مباحث جدید آنها نیز به حوزه‌های محدودی منحصر شده است.

با این حال نگارنده این سطور نیز بهره بیشتری از خاورشناسان ندارد؛ زیرا منتقدین درباره او می‌گویند که مؤلف این کتاب در بررسی خاورشناسان و نقد خطایایی که آنها مرتکب شدند و سنیاتی که به خاطر اهداف شخصی به آن دچار شدند و نیز در بررسی نقاط مثبت و حسنات آنها با تعصب کامل شرقی به غربیان نگاه می‌کند و این تعصب به حدی شدید است که گاهی او را از دایره مذهبش نیز بیرون می‌برد.<sup>۱۲</sup> یک استاد دانشگاه می‌گوید: وقتی که مؤلف این کتاب به ذکر نام خاورشناسان می‌پردازد هیچ ترتیبی اعم از ترتیب الفبایی یا ترتیب موضوعی متناسب با تخصص هر کدام از آنها را نیز رعایت نمی‌کند. گویی ترتیب تاریخی بر حسب سالهای ولادت و وفات که در آثار مرجع و مستند رعایت شده‌اند، ترتیب به حساب نمی‌آیند.<sup>۱۳</sup>

استاد دانشگاهی دیگری بر این باور است که نگارنده خواسته است هم آنها و هم کارهای خودش را معرفی کند و از این رو دلش پیش آنهاست. البته در این باره گناهی ندارد. شاید با این کار در نظر خودش و یا در نظر ما خیال کرده است که همه یا بیشتر خاورشناسان صرفاً به خاطر شناخت محض و علم صرفه به این کار پرداخته‌اند ولی این یک مبالغه تکراری و قولی مردود است؛ زیرا پیوند میان خاورشناسی و سیاست استعماری بسی روشنتر از همه اینهاست و پرداختن یهودیان به مباحث اسلامی نمی‌تواند کاملاً محض رضای خدا باشد.

یک استاد دیگر می‌گوید: نگارنده این مطالب باید مقداری درباره کنگره‌های خاورشناسان، زمینه‌های پیدایش و طرح و برنامه آنها نیز

آنها دوران عباسی را صرفاً عصر هزار و یک شبهای مسخره، عصر تحریم و سطحیات ابی نواس قلمداد کرده‌اند...! و از این رو اسلام در نظر بعضی از مردم - چنانکه اینان تصویر کرده‌اند - حکومت تحریمها و قطع وحشیانه دستهاست... این است که مسأله خاورشناسی نیازمند موضعگیری ویژه‌ای است که ما بتوانیم از این طریق آن را درک کنیم، بر آن احاطه پیدا کنیم و به صورتی شفاف و روشن با آن روبه‌رو شویم... و از آن پس حق هر کس را بدون کم و کاست به او بدهیم و پرده را از رخسار کسانی که به قصد تخریب، مسخ و نابودی تاریخ ما به حوزه خاورشناسی قدم گذاشته‌اند برداریم.»

رد و انکار مستشرقین به جایی رسید که عده‌ای از محققین شک و تردیدهای آنها را بی‌مایه دانستند و گفتند: حقیقت این است که شک و شبهه‌هایی که امروزه مستشرقین درباره پیامبر و قرآن مطرح می‌کنند، چیزی جز تکرار شبهاتی نیست که قبلاً مشرکان درباره دعوت اسلامی مطرح می‌نمودند. این است که تمام این شبهات حدود ۱۴ قرن پیش از خاورشناسان توسط مشرکین مطرح شده بودند. با این حال مستشرقین می‌کوشند به این اقتراعات مربوط به دوران جاهلیت رنگ و بوی علمی بدهند و آنها را روشمند سازند.

افراد دیگری نیز همین استدلال را با اندکی توسع تکرار می‌کنند و می‌گویند: این دسته از مستشرقین مزدوران جدید استعمار اروپایی هستند. آنها طوطی‌وار آنچه را که کفار قریش و مشرکان در زمان بعثت محمدی یعنی چهارده قرن پیش نشخوار می‌کردند و بالاخره هم در برابر این حریف همواره یابرجا (اسلام) شکست خوردند، تکرار می‌کنند، اما دسته‌ای دیگر از مستشرقین سجده‌کنان در برابر این معجزه ازلی به زانو درآمدند. تا جایی که توماس کارلایل درباره آن می‌گوید: این قرآن عطشی است که از قلب تمام هستی نشأت می‌گیرد و گرونیانوم می‌گوید: قرآن یک پدیده بی‌همتا است و می‌توان گفت که صورت عربی خود کلمه‌الله است. دسته‌ای از چهره‌های دانشگاهی هم می‌گویند: نمی‌توانیم تلاشهای خاورشناسان را نادیده بگیریم و اساساً امکان ندارد که فضل آنها را به طور کلی انکار کنیم. همچنین درست نیست که به طور کلی خود را از تحقیقات مستشرقان در مسائلی که به آن پرداخته‌اند، بی‌نیاز بدانیم. برعکس وظیفه داریم از نقطه نظرات غربیان درباره تاریخ عربی و اسلامی خود مطلع شویم و خواننده با فرهنگ، مطلع آگاه یا پژوهشگر متخصص می‌تواند تحقیقات و پژوهشهای مستشرقین را چنان صادقانه ارزیابی کند که به او این امکان را بدهد که بتواند امور یارزش و بی‌ارزش را از هم تفکیک کند و دیدگاههای غیرمنصفانه و ناعادلانه را نیز تبیین نماید...

تحقیقاتی که مستشرقین در حال حاضر در دانشگاههای اروپایی و آمریکایی خود به هموطنان خود عرضه می‌دارند و مسلمانان و شرقیها تقریباً اعتنایی به آنها ندارند به این خاطر است که علما و اندیشمندان

مطالبی را ارائه می‌کرد... از طرف دیگر درباره کتاب صد و یک شب که در مغرب نوشته شده و خاورشناسی به نام دیمومبین به ترجمه آن پرداخته بحث می‌کرد تا خواننده آن را با هزار و یک شب خلط نکند، ولی حتی یک کلمه هم حرف نزده است. عجیب اینکه درباره اینها در نوشته نگارنده سخن به میان آمده است.<sup>۳</sup>

با این حال در میان کسانی که درباره خاورشناسان انصافی به خرج داده نگاهش به این حقیر نیز افتاده و گفته است: نوع دوم از این آثار کتابهایی است که از افراد متعددی از خاورشناسان را با ذکر مؤلفات و مباحث آنها در تمام حوزه‌های انسانی و علمی اعم از ادبیات، فلسفه، تاریخ، دیرینه‌شناسی، طب، هندسه و سایر شاخه‌های علمی نام برده است. علاوه بر این دانشگاههایی که به امر خاورشناسی می‌پردازند با ذکر کرسیهای استادی آنها معرفی کرده است. از جمله بارزترین این کتابها کتاب «خاورشناسان» اثر استاد نجیب‌العقیقی و کتاب تحقیقات عربی و اسلامی در دانشگاههای آلمان اثر خاورشناس آلمانی معاصر به نام بارت و کتاب «المشرفیات در انگلیس» تألیف دکتر اسحاق موسی‌الحسینی است... ولی استاد نجیب‌العقیقی در کتاب ارزشمند خود مستشرقین را ستوده است.

استاد دانشگاهی دیگری می‌گوید: بدون شک کتاب ارزشمند «خاورشناسان» با معلوماتی که از صدها کتاب مرجع خلاصه کرده اکنون در دست ماست. مؤلف منصف این کتاب با ارائه محکم، تحلیل و استنتاج و عقلانیتی که تسلیم عواطف نمی‌شود، از موضعگیریهای ارزشمند اسلام و مسلمین پرده برمی‌دارد.

به خاطر همین منتقدین و سایر افرادی چون آنان که خواندن ۱۴۱۴ صفحه کتاب برایشان دشوار بود، در چاپ سوم این کتاب یعنی درست از فصل ۲۶ به بعد یک ترتیب تاریخی موضوعی یا فهرستبندیهای متعدد به ویژه درباره امور اسلامی نظیر قرآن کریم، پیامبر اسلام، احادیث شریفه شریعت، فلسفه، ملل و نحل و فرقه‌های متصوفه، تمدن اسلام، اسلام و سایر ادیان و... ترتیب داده شد تا حق خاورشناسان را ادا نماییم و حداقل بسیاری از تهمت‌ها و در رأس آنها این تهمت که آنها به خاطر خدمت به دین خود به این کار پرداخته‌اند را از آنها دفع نماییم.

با نگاهی به مترجمین و مکاتب ترجمه موجود در طلبطله، بالنسیا و صقلیه و مؤلفین موجود در آن‌ها، دیده می‌شود که هدف خاورشناسی در بدو پیدایش خود، خدمت به کلیسا نبود. به طوری که رجال دین پیرو واتیکان (به خاطر عدم اختلاط با ارتودوکسها و پروتستانها و هیأتیهای ارسالی سکولاریستهایی که بعداً پدید آمدند) بودند که به تمدن اسلامی رویکردی کینه توزانه داشتند نه اروپا. از سوی دیگر در آن دیار غیر از این افراد دانشجویان دیگری نبودند این بود که به تمدن اسلامی هجوم آوردند تا از این طریق بتوانند نهضت اروپایی را براساس یک فرهنگ انسانی که

در آن ایام در مسلمانان متجلی بود استوار سازند.

این بود که آنها به کمک علمای مسلمان و یهودیان به نقل و ترجمه امهات کتب ریاضی، فلک، طب، طبیعیات، مکانیک، شیمی، فلسفه، منطق، ادبیات و اولین ترجمه قرآن کریم به کمک دو مسلمان پرداختند. درباره تعلیم و تعلم زبان عربی نیز باید گفت که آنها این کار را برای پرورش اهل جدل و تربیت سرکاروانهای زائران سرزمینهای مقدس و تحقیق کتاب مقدس انجام می‌دادند که قرون وسطی را مملو از افکار و اندیشه‌های دینی کرده بود اما پس از کناره‌گیری لوتر از کلیسا و بازگشت کاتولیک، پروتستان و ارتدوکس به شرق یعنی مهد دیانت مسیحی از تحقیقات خود درباره تورات دست کشیدند و به بررسی آن در جغرافیا، تاریخ و زبان آن به منظور کشف اسرار کتاب مقدس پرداختند.

از این رو نگاه یکسویه به راهبان، قضیه‌ای است که ما را از حقیقت دور می‌کند و حق آنها را پایمال می‌سازد. آدلر (Adelard of Bath) مسلمانان را بر مسیحیان ترجیح می‌دهد و بیکن به خاطر بدعتی که آورد زندانی شد و آرنولد ویلانوی (A. Villeneuve) به سحر والحداد متهم گشت. میخائیل اسکات نیز اسم ابن رشد را در اروپا منتشر ساخت و به خاطر آن دچار بلا و مصیبت شد و دسته دیگری از آنها نیز به خاطر فشار عمومی و فراگیر موجود درباره مؤلفین مسلمان وجود داشت تألیفات و نوشته‌های خود را مخفی نگه می‌داشتند. همچنان که فلسفه اسلامی، کشیشان یک فرقه واحد را به دو دسته مخالف و موافق تبدیل کرد.

این بود که رایموندو کتاب «ختنجر ایمان» را با تکیه بر آراء غزالی در نقد قدیس توماس آکوینی نوشت و تورمیدله راهب فرانسیسکنی در تونس اسلام را پذیرفت و نام خود را عبدالله بن علی گذاشت و با تکیه بر آراء ابن حزم کتابهای جدلی در رد آیین مسیحی نوشت که از جمله مشهورترین آنها می‌توان: تحفة الاریب فی الرد علی اهل الصلیب را نام برد.

ویلیام پالگریف (W. G. Palgrave) نیز از سلک راهبان کناره گرفت و به جمع سکولارها پیوست. رونکالیای فرانسیسکنی و وان یسوعی نیز از جمله این افراد بودند.

حال می‌توان گفت که اگر هدف اصلی راهبان جدل و تبشیر بود و بس، به آموختن زبان عربی اکتفا می‌کردند و به سایر لغات و زبانهای دیگری نظیر یونانی قدیم، بربری، سریانی و کلدانی که نسل افرادی که با آنها تکلم می‌کردند یا کاملاً از بین رفته بودند و یا تعداد آنها واقعاً کم شده بود، کاری نداشتند و دیگر زحمت ایجاد دارالترجمه‌ها، دانشکده‌ها، کتابخانه‌ها، چاپخانه‌ها و انتشار مجلات را برای حفظ میراث آن زبانها و نشر گنجینه‌ها و تصنیف آثار در مورد آنها و یا ترجمه این آثار به زبانهای دنیا را بر خود هموار نمی‌کردند.

برعکس وقتی که از قرن ۱۳ میلادی در شمال آفریقا و از اوایل قرن ۱۷ میلادی در خاورمیانه مستقر شدند، در پایتختهای کشورها مؤسساتی

این سخن همیشه ماندگار بیرون آمد که: هر گاه سه دکتر با هم تجمع کردند، دو نفر از آنها کافر! هستند. لویی یازدهم نیز دستور تدریس فلسفه ارسطو با شرح ابن رشد را در دانشگاه پاریس صادر کرد با آنکه واتیکان بارها آن را تحریم کرده بود. کارلوس پادشاه اسپانیا نیز عده‌ای مزدور را به منظور غارت روم به آن دیار گسیل داشت. آنها نیز به نوامیس مردم تجاوز کردند و حتی به روی بیماران، ایتم و پناهندگان به کلیساها نیز شمشیر کشیدند.

پس از آن عصر اصلاح دینی آمد که اروپا را به دو اردوگاه خونبار تبدیل کرد و موجب جدایی پروتستانها از واتیکان شد. به دنبال آن دوره متفکرین آزاداندیش، انقلاب فرانسه، مذاهب و مکاتب نوین در علوم، هنر و ادبیات و جدایی دولت از دین سر رسید و عصر ما را با افکار علمی آزاد پر کرد. همه اینها به صورت واضح دال بر این است که غرب همواره در مورد تفکر دینی یا تعصب مقرون به استعمار بر حال واحدی نبوده یا نمانده است و پادشاهان، امراء و وزرا و حکام آن بیش از هر چیز دیگر تجارت، سیاست و کشورگشایی را مدنظر داشته‌اند و بس.

در این میان خاورشناسان سکولار نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند. الف . اسطوره‌جویان و افرادی که به دنبال امور عجیب و غریب بودند. این افراد در حقیقت بهره‌ای از علم و دانش نداشتند. این بود که نسل آنها در همان عصور اولیه منقرض شد.

ب . مزدورانی که قلم خود را در خدمت منافع اقتصادی، سیاسی و استعماری کشورهایشان قرار داده بودند و ما در مورد زندگی و آثار این گونه افراد سخن گفته‌ایم. با این حال این گروه نباید پرده بر روی شخصیت‌های منصفی نظیر ویلفرد بلنت (W. Sc Blunt) بکشد که در برابر استعمار هند، مصر و ایرلند جنگید و کتابی را درباره «آئینه اسلام» نوشت و کتاب دیگری را نیز تحت عنوان «تاریخ سری اشغال مصر توسط انگلیس» تألیف کرد.

ج . متکبران و خودپسندانی که گمراهی چشم آنها را از دین واقیتهای قابل فهم نابینا کرده بود و تفکر غالب آنها این بود که اسلام دین کم‌ارزشی است. یعنی درست مانند بدویل (Bedwell)، پریدو (Prideaux) و سیل (Sale) در قرن ۱۳ میلادی فکر می‌کرد. این است که تمام نوشته‌های این گروه فاقد ارزش علمی می‌باشد. به این گروه می‌توان تألیفات ملحدینی را اضافه کرد که می‌خواهند درست مانند ضربه‌ای که به مسیحیت می‌زنند، اسلام را نیز لکه‌دار کنند؛ زیرا از دید این افراد اسلام مائمی در برابر پیشرفت بشری است.

د . افرادی که بدون قصد طعن و توهین به اسلام، صرفاً به بررسی پژوهشگرانه آن پرداختند درست مانند بررسیهایی که در مورد کتب مقدس انجام می‌دادند این بود که علما که در میان آنها راهبانی نیز یافت می‌شدند - به نقد کتاب مقدس پرداختند مثلاً رایموروس (متوفی به سال

شبهه آنچه که در غرب وجود داشت تأسیس کردند و میراثی را که در اندلس، پرتغال، صقلیه و... برای پایه‌گذاری نهضت علمی و فرهنگی خود از ما اخذ کرده بودند برگرداندند و ما نیز نهضت خود را بر پایه آن بنیان گذاشتیم.

پس از چندی هیأت‌های پروتستانی، تیمهای اعزامی عالمان علوم جدید نیز به آنها پیوستند بدون آنکه هیچ کدام از آنها به منع یک مسیحی از اظهار مسلمان شدن خودش موفق شود یا یک مسلمان را از دین خود برگردانند (و این امر خیلی کم اتفاق می‌افتاد). گواه این مطالب آثار واضح و روشن آنهاست که اکنون در دست ماست. به عنوان مثال کاتون دیل اولین و دقیق‌ترین فردی است که قرآن را به زبان سواحلی ترجمه کرد. دکتر لیندون هاریس، بزرگ مبشرین قاره آفریقا همان قاعده ساموئل جانسون را تکرار کرد که: مسیحیت و اسلام در عالم عقیده دو دین قابل عنایت هستند و سایر ادیان باطل می‌باشند.

از طرف دیگر اگر آثار دینی این هیأتها - از هر مذهبی که باشند - با سایر آثار علمیی که در زمینه حفظ میراث ما و تحقیق، ترجمه، تصنیف کتاب درباره آن و تدریس آن مقایسه شود دیده می‌شود که «از همین رهگذر برای زبان عربی در مدارس بیگانه و مدارس مسیحی پناهگاهی پیدا شد و آموزش این زبان و ادبیات آن بیشتر از مسلمانان در میان مسیحیان انتشار و گسترش یافت.<sup>۳۸</sup> علاوه بر این اگر در آنچه که در زمینه علوم، ادبیات، و هنر ما به هموطنان خود در کشورهایشان آموخته‌اند نگاه شود، دیده می‌شود که قسمت علمی بر بخش دینی به نحو چشمگیری رجحان دارد.

البته هر چند بعضی از پادشاهان، امراء و وزراء به حرف پیروان واتیکان گوش می‌کردند و آنها را در زمینه اهدافی که داشتند تا حدودی یاری می‌کردند با این حال مطیع کاملاً گوش به فرمان آنها نبودند و آنها نیز برای خودشان اهداف ویژه‌ای داشتند. به عنوان مثال شارل مارتل و لویی نهم اموال کلیسا را برای هزینه جنگ مصادره کردند و روژه اول علامت محمد را در کنار تمثال عیسی بر روی سکه‌های خود حک نمود. علاوه بر اینها خود جنگهای صلیبی نیز کاملاً به خاطر دین نبود. به طوری که در حمله اول پادشاهان فرانسه، انگلیس و آلمان را از خودش دور کرد زیرا آنان از دایره دین مطرود بودند و واتیکان فردریک دوم پادشاه صقلیه را به همدستی با مسلمانان بر ضد مسیحیان متهم کرد و وقتی که فرماندهی حمله ششم را به دست گرفت - شعرای فرنگ در شعرهای خود از پیروزی او و شکست حمله سلطان لویی قدیس سخن گفتند.

پادشاه غوری و کاتولیکهای ونیزی در برابر کاتولیکهای پرتغالی همدستی کردند. پاپ تجارت ونیز و جنوا را با مسلمانان تحریم کرد اما موفق نشد. بعضی از دانشگاههایی هم که توسط رجال دین برپا شده بودند، علیه آنان سر به شورش برداشتند و این بود که از دانشگاه بولونی

فرهنگ و تفسیر اسلام مطرح شده را بررسی کرده و در پایان به درستی بیشتر آنها اعتقاد پیدا کرده و در برابر اقلیت نادری که راه را به خطا رفته‌اند اقامه دلیل و برهان کرده است.<sup>۲۰</sup>

همچنین علما و اندیشمندان مسلمان نظریه اقتباس شریعت اسلامی از قانون رومی را رد کرده و گفته‌اند: شریعت اسلامی در مسیر رشد و بالندگی خود راه قانون رومی را نیمه‌وده است؛ زیرا قانون رومی در اصل پاره‌ای عادات و رسوم بود که رفته‌رفته از طریق دعاوی و اجزای صوری رشد و شکوفایی پیدا کرد، اما شریعت اسلامی در اصل از کتاب وحیانی و فرستاده شده از جانب خداوند شروع شد و از طریق قیاس منطقی و احکام عینی و واقعی رشد و نمو پیدا کرد. علاوه بر این فقهای مسلمان به خاطر وجود علم اصول فقه با تمامی قانونگذاران عالم تمایز دارند.<sup>۲۱</sup>

هـ. افرادی که با قول، عمل و قلم در مورد اسلام انصاف به خرج دادند و هر چند به آن ایمان نیاوردند با این حال به بزرگ کردن خطاها و مؤاخذه اسلام در مورد آنها نپرداختند. عده‌ای از این دسته هم از روی اخلاص خود به اسلام روی آوردند. مانند بوركهارت، کرنکوف زونستین، شنیترس، دینه، فلوی، میشو بیلر، مارمادروک، فیلی، لئو بولدفایس و گرماتوس و تعداد زیادی از اهالی بولونی. یازده نفر آلمانی در برلین مسلمان بودن خودشان را اعلام کردند و کسانی هم که بر دست استاد اکبر شیخ دانشگاه الازهر ایمان آوردند و کسانی نظیر خانم دکتر وارزولایان آلمانی که نام خود را به سامیه‌الازهریه تغییر داد. آمریکاییهایی چون خدیجه دلتک و لئورس که نام خود را به شیخ محمد ازهری تغییر داد. سوئیسیهایی چون جمیله زوسترنگ و البرت کادلر. انگلیسیهایی چون مستشرق جونش و لوئیس هارد روزنامه‌نگار که نام خود را به رمسیس محمد یوسف تغییر داد و ایفون ایفت کوکا که نام خود را ایناس غلام قاسم گذاشت.

حال می‌توان پرسید که آیا این افراد و سایر کسانی مانند اینها اسلام را در کتابهایی که ما درباره آن نوشته بودیم شناختند یا از طریق نوشته‌های مستشرقان؟ علاوه بر این آیا مسلمان شدن همه آنها و دفاع آنها از اسلام و ارجاع معماری و صنعت و هنر آفریقا به مسلمانان (در کتاب تغییر و ثبات در فرهنگهای آفریقایی چاپ دانشگاه شیکاگو) و تعریف و تمجید آنها از فرهنگ اسلامی (در کتاب در سایه کلیسای لایبانیث) و اعتراف به سازگاری بیشتر اسلام از مسیحیت با آفریقا به خاطر سهولت اسلام و سختی مسیحیت (در کتاب آفریقای استوایی اثر جرج کمبل) آیا همه اینها به خاطر آشفته‌سازی و گمراه کردن بوده است؟ به همین ترتیب می‌بینیم که کسانی که در مورد اسلام متعصبانه برخورد کرده‌اند تعداد کمی هستند که در مقایسه با کسانی که به خاطر اسلام با مسیحیت تعصب ورزیده‌اند، اصلاً به چشم نمی‌آیند و اصلاً در مقایسه با آنان که در مورد این دین انصاف به خرج داده‌اند قابل ذکر

۱۷۶۸ م) استاد زبانهای شرقی در دانشگاه هامبورگ. این استاد دستنوشته‌های را در ۱۴۰۰ صفحه در نقد زندگی مسیح نوشت و بعدها لسینگ بخشهایی از آن را منتشر ساخت.

بویر (۱۸۴۰ م) و رنان (۱۸۶۳ م) کشیش لوازی و افراد فراوان دیگری نیز حضرت مسیح را به نقد کشاندند. البته تعداد افرادی که به نقد قدیسان پرداختند، از این گروه کمتر نبودند. به عنوان مثال یور به نقد کوبنده رسائل قدیس پولس پرداخت و پرسید که اسفار قدیم چگونه، کی و کجا نوشته شده‌اند؟ این سوالات چندان مهم بودند که پنجاه هزار جلد کتاب در رد آنها نوشته شده‌اند. در مورد خصومت‌های میان فرقه‌ای مسیحیان نیز هزاران کتاب جدلی نوشته شده است و بسیار کم اتفاق می‌افتد که یکی از این آثار خالی از طعن و نقد و دشنام به یکدیگر باشد. خاورشناسانی که در این حوزه قرار می‌گیرند برای آزادی فکر احترام قائل شده‌اند و گاهی هم آن را حقیر شمرده‌اند. پس چرا ما باید از آنها متغیر باشیم. در حالی آنان نیز مانند ما انسانند و در بررسی آراء و افکار ما گاهی دچار خطا و گاهی هم صواب می‌شوند و اصلاً چرا ما آنها را دشمن خود بدانیم؟ تا در حدی که اگر کسی از آنها به این افکار ما استاد جوید با او دشمنی می‌کنیم. مثلاً یکی از نویسندگان مسلمان، می‌گوید: کتاب «روان مسلمان» اثر یک مستشرق فرانسوی توجه من را به خود جلب کرد او در این کتاب به هر بد و بیراهی که از متون کتابهای اسلامی و کاملاً معروف ما نقل کرده بود استاد جسته بود.<sup>۲۲</sup>

عده‌ای دیگر از آنها نیز در مصنفات خود حق مطلب را ادا نکرده‌اند مثلاً گولزپهر در کتاب «عقیده و شریعت» خود می‌گوید که توحید اسلامی در حاله‌ای از ابهام قرار دارد در حالی که عقیده تثلیث در فهم الوهیت وضوح کامل دارد.

بروکلمان نیز در کتاب «تاریخ ملل و دول اسلامی» در فصلی که درباره ارکان اسلامی سخن می‌گوید حق مطلب را ادا نکرده است. بودی نیز در مقدمه کتاب «پیامبر؛ حیات محمد» به صحت و درستی عقیده اسلامی اعتقاد داشته اما در تفسیر زکات، بهشت، جهنم و قضا و قدر راه را اشتباه رفته است.

مارکس هم بر این اعتقاد بوده که تصوف اسلامی از رهبانیت شام متأثر شده است. جونز هم همین عقیده را در مورد تأثیرپذیری تصوف اسلامی از وادها داشته است اما لوثی ماسینیون همه اینها را رد کرده و تصوف اسلامی را مربوط به سرچشمه‌های اصیل اسلامی دانسته است. عده‌ای از آنها نیز گمان برده‌اند که مسلمانان محمد را می‌پرستند درست مانند آنچه که مسیحیان به عیسی اعتقاد دارند.

دسته‌ای از نویسندگان عالم و دوران‌دیش ما از پژوهشها و تحقیقات علمی مستشرقین استفاده کرده‌اند. به عنوان مثال استاد عباس محمود العقاد از نظرگاههای جدیدی که با زبان انگلیسی در مورد عقیده، نظام،

علاوه بر این، این کار حق مستشرقین در حفظ و نگهداری میراث ما، تحقیق، ترجمه، تصنیف و انتشار آن از طریق دانشکده‌ها، چاپخانه‌ها، مجلات و کنفرانسها را پایمال می‌کند و اگر ما همه این کارها را از همان روزی که خاورشناسی نشأت گرفت تا امروز بررسی کنیم و آن را با آثار خاورشناسان مشهوری چون دوزی، بروکلمان، ماسینیون و نیلسون و آثار بزرگان خود ما موازنه کنیم به ارزش و مقام آنها پی می‌بریم در غیر این صورت به آنچه خودمان داریم اکتفا می‌کنیم و از صدها ترجمه و تألیف و تصنیف خاورشناسان صرف‌نظر می‌کنیم و تنها به افتخاری که خودمان خواهیم کرد بسنده می‌کنیم اگر کتابخانه‌های ما از وجود این گونه آثار بی‌بهره می‌بودند، نقص کاملاً بزرگی بود.<sup>۳۳</sup>

#### عـ نظرگاه مؤسسات علمی درباره خاورشناسان

البته وقتی که به دانشگاه الازهر نگاه می‌کنیم و می‌بینیم در سال ۱۹۳۶ م مبلغ سه هزار جنیه را برای اعزام ۱۲ دانشجو به دانشگاههای فرانسه، آلمان و انگلیس تعیین می‌کند، می‌بینیم که چنان استدلالمی دردی را دوا نمی‌کنند.

شیخ مراغی که در آن روزگار، شیخ‌الازهر بود گفت:

«یک مرد خاورشناس در مورد بزرگان اسلام نظیر پیامبر و... تحقیقاتی را انجام می‌دهد و از شیوه جمع‌آوری حدیث و پیدایش قرائت‌های مختلف در قرآن و نشأت فقه اسلامی سخن می‌گوید، ولی تو (به عنوان یک مسلمان) از همه اینها بی‌خبری!»

از آن پس بزرگان الازهر در سال ۱۹۶۱ م تصمیم گرفتند که مستشرقینی را که اسلام آورده بودند مکلف سازند تا سلسله درسهایی از تحقیقات اسلامی خود را برای دانشجویان سال آخر دانشکده تعلیم و تربیت پیش از فرستادن آنها به میان ملل اسلامی تدریس کنند. به مناسبت تأسیس پژوهشکده عالی میراث، خانم دکتر بنت‌الشاطی پیشنهاد کرد که فارغ‌التحصیلان ممتاز این مرکز را در قالب هیأت‌های اعزامی به پژوهشگاههای شرق‌شناسی اروپا نظیر لینن، لنینگراد، تاشکند، روم و صقلیه اعزام نمایند.

بعدها اعزام دانشجویان توسط دانشگاههای خاورمیانه به دانشکده‌ها و پژوهشگاههای شرق‌شناسی ادامه یافت و دانشجویان مسلمان به شاگردی آنان پرداختند، روش تحقیقاتی آنها را به کار بستند و گزیده‌هایی از آثار آنان را نیز منتشر ساختند و صدها اثر آنها را در حوزه‌های دین، علم، ادبیات و هنر به عربی ترجمه کردند و به تحقیق درباره چند نفر از آنان و نوشتن زندگینامه و کتابشناسی آنها پرداختند. تا جایی که عبدالرحمن بدوی درباره ماسینیون می‌گوید: ضرری که با وفات خاورشناس بزرگ لوئی ماسینیون متوجه تحقیقات اسلامی شد غیرقابل شمار است. کار بزرگ او در تفسیر پیدایش تصوف اسلامی و رشد و نمو آن و بازگرداندن

نیستند و در میان صدها خاورشناسی که از این کار تبری جسته‌اند اساساً قابل محاسبه و شمارش نیستند. این است که ستوری می‌گوید:

«شما در سرزمینهای اسلامی معتقدید که مستشرقین نسبت به اسلام تعصب دارند، ولی من فکر می‌کنم این اعتقاد به صورت مطلق اصلاً درست نیست. بلکه کسانی هستند که به خاطر حرفه‌ای که از آن ارتزاق می‌کنند متعصب هستند. با این حال این فرقه درست مانند آنچه برای شما شناخته شده‌اند، نزد ما نیز معروفند و این اصلاً منصفانه نیست که حکم آنها، بقیه را نیز دربر بگیرد.

تعداد کسانی که به اسلام خدمت کردند، فراوانند و سعی کردند در مباحث خود تا جایی که یک انسان می‌تواند منصف باشد، انصاف به خرج دهند و اگر یک پژوهشگر به صورت غیر عمد دچار خطایی شد، این امر نباید وسیله‌ای برای تهمت و بهتان وی باشد.

علاوه بر اینها ما در مورد زبانهای تحقیق می‌کنیم که فاصله بسیار دوری با ما دارند و با استفاده از روشهای جدید به تحقیق موشکافانه درباره موضوعات بسیار دقیق می‌پردازیم. از این رو همچنان که وقتی یک پزشک، نتواند عمل جراحی موقتی انجام دهد (و بیمار در زیر عمل بمیرد) حسن نیت پزشک شفیع او می‌شود، باید برای یک پژوهشگر، تلاشهای دقیق و شوق رسیلن به نتایج غیرمتعصبانه او شفیع او باشد.<sup>۳۴</sup>

در پاسخ به آقای ستوری و همفکران او باید گفت: نقد و اعتراض کوبنده بیشتر کسانی را که به بررسی کتابهای آسمانی پرداخته‌اند، دربر گرفته است و از این رو نقد عربها در این باره فقط متوجه خاورشناسان نیست. به عنوان مثال یک استاد دانشگاه درباره احمدامین می‌گوید که او از جمله مشهورترین نویسندگانی است که در حوزه تلمذ خود در محضر مستشرقین همان راه هجوم پیچیده در لافافه علم را پیمود و از هرگونه تصریح خودداری کرد و بلکه پنهانکاری را در پیش گرفت. همچنین شیخ «ابوریه» مؤلف کتاب «ضواء علی السنة المحمدیه» به افتراء و بهتان متهم شد.<sup>۳۵</sup>

اما اینکه این میراث مال ماست و از اکنون به بعد دیگر درست نیست که راه را برای دیگران بازکنیم تا در مورد آن سخن بگویند کاملاً مردود است؛ زیرا این کار ما را از حق تحقیق و پژوهش انسانی محروم می‌کند. در حالی که همان دیگران و غریبه‌ها نیز در آن حقی دارند.

از طرف دیگر اگر تلاشهای مستشرقین نبود ما نه می‌توانستیم به تمام جوانب و زوایای این فرهنگ احاطه پیدا کنیم و نه به عظمت پیشینیان خود پی می‌بردیم. که فرهنگ و میراث ما جهانی است و از آسمان شرق سه دین بزرگ سرچشمه گرفتند، علمای عالم حق دارند به منظور بررسی سرآغاز تمدن خود و روابط نظامی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای خود با شرق برای روشن کردن محدوده‌های تاریخ خود در سایه آن به تحقیق بپردازند.



پانوشتها:

- این مقاله ترجمه بخشی از کتاب المستشرقون نجیب العقیقی، ج ۳، صص ۵۹۸ - ۶۲۵، دارالمعارف، چاپ چهارم است
۱. مجلة الشبان المسلمین، دسامبر ۱۹۶۰ م.
  ۲. ذیل الفاریاق: احمد فارس الشدیاق، ص ۲.
  ۳. الرد علی الادب الجاهلی، ص ۱۰۰.
  ۴. مجلة الطیب شماره های ۳ - ۴ صص ۲۸۶، ۳۰۵، ۳۲۵ و ۳۴۶.
  ۵. مجلة المجمع العلمی، جلد های ۱، ۲، ۴ و ۱۴.
  ۶. مجلة معهد المخطوطات العربیة، مجلد ۳ ج ۱ ص ۱۶۲.
  ۷. محاضرات الموسم الثقافی ص ۳۰۷.
  ۸. الاهرام ۱۹۷۹/۴/۵.
  ۹. مجلة الازهر، جمادی الاخره ۱۳۷۹.
  ۱۰. یوم الاسلام؛ احمد امین ص ۱۱۳.
  ۱۱. التصوف عندالمستشرقین، ص ۸.
  ۱۲. الاسلام بین الانصاف و الحیود صص ۱۶ - ۱۷.
  ۱۳. الاسلام و المستشرقون صص ۲۳، ۲۵ و ۲۸.
  ۱۴. المستشرقون و التاریخ الاسلامی ص ۱۶۴.
  ۱۵. المكشوف شماره ۱۰۰.
  ۱۶. مجلة علم النفس شماره ۳.
  ۱۷. قافلة الزيت شماره ژوئیه ۱۹۶۵.
  ۱۸. البلاد العربیة و الدولة العثمانیة ص ۸۳.
- ۱۹-H.A.RGibb. Mohammedanism Hom  
University Library Oxford ۱۹۵۳ PV.۱
۲۰. مایقال عن الاسلام: عباس محمود العقاد.
  ۲۱. اصول القانون: السنهوری و حشمت ابی ستیت.
  ۲۲. علماء المشرقیات فی انجلترا: الدكتور اسحق موسی الحسینی، ص ۱۴.
  ۲۳. السنة و مکانتها فی التشریح الاسلامی: الدكتور مصطفی السباعی صص ۲۱۲، ۳۰۴، ۳۳۳، ۳۳۶، ۳۳۹ و ۳۴۲.
  ۲۴. العلم عندالعرب: ترجمه عبدالحلیم النجار و محمد یوسف موسی.

Vie de M - K. Gandhe XIII ۲۵



این تصوف به اصول ناب اسلامی و به ویژه کتاب و سنت بود.<sup>۲۵</sup> اگر چه افتخار علمای ما به شرقی بودن خود و اعتراف به فضل و عظمت شرقیان هرگز به پای گاندی نرسید. با این حال او در زندگینامه خود نوشتش برای سر ادوین ارنولد ادای احترام می کند که از طریق ترجمه «گیتا» توسط او به زبان انگلیسی با این کتاب و معانی آن آشنا شده است. همچنین برای بنیت به خاطر نوشتن کتاب «تاریخ هند» و کارلایل برای روشن ساختن اسلام و قهرمانی [پیامبر اکرم] محمد ادای احترام می کند.

علاوه بر این سنت اسلامی که معتقد است باید علم را حتی در چین و در محضر مجوس و مشرکین و صائبین پیاموزیم، اقتضا می کند که ما پیش قراول با انصافها و سیاسگزاران باشیم به ویژه آنکه مستشرقین به بررسی همه زبانهای سامی پرداخته اند و به ما به فضل اسلام بخش و سهم بیشتری داده اند. اکنون باید پرسید آیا ایرانیان، ترکها، حبشیه و هندیه به آنچه که امروزه درباره آنها می گوئیم، اعتقاد دارند؟ ۱۱ کشور از آنها به نکوداشت مستشرق مشهور ادوارد گرانویل براون یا اهدای کتابی که توسط علمای متعددی فراهم آمده بود و با اشعار شاعران ایرانی مزین شده بود پرداختند!

مؤسسات رسمی با وجود تعدادی از همین منتقدین در میان آنها ارزش و مقام خاورشناسان را نادیده نگرفتند، بلکه در کتابخانه های خود از آنها کمک گرفتند. از این افراد می توان سترن (Stern)، سپیتا (Spitta)، فولزر، موریس و شاده (Schaade) را نام برد که در دارالکتب المصریه همکاری داشتند.

خاورشناسان در موزه ها نیز فعالیت داشتند. فرانسویان در موزه مصر از زمان تأسیس آن تا سال ۱۹۵۳ م همکاری داشتند. ویت (Wiet) هم در دارالاثار العربیه کار می کرد. ایتالیایی ها، فرانسویها، بلژیکیها، اسپانیاییها، آلمانیها، انگلیسی ها و افرادی دیگر در دانشگاه مصر کار می کردند و از آن پس به سایر دانشگاهها نیز راه یافتند. آنان در مجمعها نیز همکاری داشتند. پنج نفر از آنها در مجمع اللغوی در مصر از زمان تأسیس آن و بسیاری از آنها در مجمع علمی زبان عربی دمشق کار می کردند. در کنفرانسها نیز همکاری می کردند. به عنوان مثال: جمعیت مصطلحات علمی و جشنواره های ابن سینا، متنبی، بیرونی و...

در مجلات المقتطف، الهلال، المشرق، الرسالة، الثقافة و... آنها نیز از دستاوردهای خاورشناسان بهره گرفتند و از چهره های سرشناس آنها تجلیل به عمل آوردند و حتی بسیاری از آثار و نوشته های آنها را چاپ و منتشر ساختند و مباحث آنها را به حوزه گواهینامه و مدرک نیز راه دادند. این است که ما نیز به پاس اینکه بیش از یک هزار سال به کشف جمع آوری، تحقیق و تصنیف در زمینه میراث ما مشغولند، از آنها تقدیر کنیم.